

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
سردبیر: آرش کمانگر شماره 261 یکشنبه 9 مرداد 1384 31 ژوئیه 2005

## یادداشت سیاسی

**آکسیون اعتراضی مشترک در فرانکفورت  
در دفاع از مبارزات مردم مهاباد و سایر  
شهرهای کردستان، در اعتراض به سرکوب  
های وحشیانه ی جمهوری اسلامی** ص 2



## چند دیدگاه

**چیرامون مباحثات تدارکاتی کنگره دهم سازمان**

- \* قطعنامه پیشنهادی تقی روزبه درباره مضمون فعالیت های سازمان و اولویت های آن و نحوه همکاری با سایر جریانات ص 10
- \* قطعنامه پیشنهادی "مهران" در باره ائتلاف با نیروهای غیر سوسیالیستی ص 11
- \* نظر و پیشنهاد امیر جواهری: "سند سیاسی" جامعه ایران و مسئله جوانان ص 12
- \* نکاتی درباره رابطه بین دموکراسی و سوسیالیسم و فروردموکرآتیک و اجتماعی - تقی روزبه ص 15
- \* نظر "شمیم" (از داخل کشور) پیرامون سند اوضاع سیاسی و وظایف ما ص 14

**"گنجی" ! سروده ای از بهروز امیدی** ص 6

**شاملو شاعر آزادی و برابری** ص 7

**سمینار کلن از زبان هادی خرسندی** ص 9

## رژیم از ترس است که مترساند !!

چنین بنظر میرسد رژیم اسلامی سرمایه ، از ترس عصیان مردم ، لزومی به آغاز کار رسمی رئیس جمهور " تیر خلاص زن " نمی بیند . آنها دارند پیشاپیش " گریه را دم حمله می کشند " تا کسی این خیال را به خود راه ندهد که گویا بدنبال یکدست شدن حاکمیت ، میتوانند کار رژیم را یکسره کنند .  
گماردن " احمدی مقدم " ( جانشین فرمانده بسیج سپاه پاسداران ) به فرماندهی نیروی انتظامی کشور توسط رهبر ، که تشکرپیست از حضور موثر و رای ساز بسیج در " انتخابات " اخیر ، آشکارا این پیام را رله میکرد که : " ما شمشیر را از رو بسته ایم " و قصد داریم سفره تساهل و تسامع را برچینیم .  
کاندید شدن پاره ای از جنایتکارترین آدمهای این نظام برای وزارت و ریاست ، بکار فراخواندن تعدادی از عوامل قتلها و ترورهای سیاسی در ایران و خارج به " کار " ، تشکیل ستادهای استشهادی ( بخوان عملیات تروریستی و انتحاری ) در هر شهر که نشریه " پرتو سخن " ناشر افکار آیت الله بقیه در صفحه 2

## اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان

**در باره علی چگینی** ص 5

**در حاشیه بمب گزاریهای اخیر  
دو نوع مبارزه با امپریالیسم**

## آرش کمانگر

تردیدی نیست که بنیاد گرایان اسلامی و فعالتر از همه آنها " شبکه القاعده" مشغول نوعی مبارزه و درگیری با قدرتهای مهم امپریالیستی - آمریکا، انگلیس و غیره - و دولتها و متحدین آنها در کشورهای خاور میانه هستند. شکی نیست افسار گسیختگی آنها ، یک شبه و فی البداهه پدید نیامده ، بلکه محصول سیاستهای تجاوزگرانه، غارتگرانه و سرکوبگرانه قدرتهای بزرگ سرمایه داری به سرکردگی دولت آمریکا میباشد .

بقیه در صفحه 3

آنهاست که رویای خفقان دهه شصت را چون حبابی خواهد ترکاند .

اما اکنون مسئله این نیست که مردم مقاومت خواهند کرد یا نه ؟ ( به جامعه بنگرید تا بی معنا بودن این پرسش را دریابید ) معضل کلیدی این است که چگونه میتوان این مقاومت را به تعرضی هدفمند و سامان یافته تبدیل کرد ؟ چگونه جنبشهای اجتماعی مردم با تمرکز روی شعار " نان ، آزادی و برابری " میتوانند مانع مقدم جمهوری اسلامی را از پیش رو بردارند ؟ چگونه میتوان سناریوی سیاه رکود سیاسی را به موقعیت انقلابی تبدیل کرد ؟ اینها سنوالات کلیدی هستند که پاسخگویی به آنها بیش از هر کس و هر زمان بر دوش چپ ایران سنگینی میکند . ما در این زمینه باز هم با شما سخن خواهیم گفت !

29 جولای 2005

سردبیر

## آکسیون اعتراضی مشترک در فرانکفورت در دفاع از مبارزات مردم مهاباد و سایر شهرهای کردستان، در اعتراض به سرکوب های وحشیانه ی جمهوری اسلامی

قتل وحشیانه شوانه قادری، در روز 18 تیر ماه، جرقه ای بود که بار دیگر شعله اعتراضات اهالی مهاباد به جنایات جمهوری اسلامی را برافروخت. این اعتراضات، اما، محدود به مهاباد نماند و به سایر شهرهای کردستان نیز گسترش یافت. در این اعتراضات تعدادی از مردم زخمی و کشته شده اند؛ بسیاری نیز دستگیر شده اند که از سرنوشت برخی از آن ها اطلاعی در دست نیست.

### ایرانیان مبارز و آگاه!

سرکوب در کردستان و اعدام های اخیر، دور جدیدی از سرکوب های دیگر در سراسر ایران است. در حمایت از این مبارزات، و برای آزادی تمامی دستگیرشدگان، یک آکسیون اعتراضی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در فرانکفورت در روز شنبه 30 ژوئیه از ساعت 11 برگزار شد که در آن جمعی از انسانهای آزاده و برابری طلب ، همراه و همصدا به سرکوب مردم کردستان اعتراض کردند .

برگزار کنندگان این تظاهرات مشترک ، عبارت بودند از :

- 1- نمایندگی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) - آلمان
- 2- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - تشکیلات آلمان
- 3- تشکیلات خارج از کشور سازمان فدائیان اقلیت - واحد آلمان

## رژیم از ترس است که ...

مصباح یزدی ، با آب و تاب آثرا تبلیغ نمود ، همه و همه نشان میدهند که رژیم ولایت فقیه ، تکیه بر سرنیزه های عریان را تنها راه نجات سر خود از ضربات جنبشهای اجتماعی در ایران و فشارهای بین المللی می بیند . آنها با حرکت از این راهکار که " بهترین دفاع ، حمله است " ! قصد دارند افت و رکود سنگینی را بر مبارزات مردم و عزم آنها برای دستیابی به آزادی و برابری حاکم گردانند .

اما غافل از اینکه بر سرنیزه میتوان تکیه زد ، ولی روی آن نمیتوان نشست !! با این همه رژیم که تمامی راههای حفظ اقتدار خود را مسدود می بیند ، ظاهرا ترساندن مردم را تنها راه پنهان کردن ترس خود می پندارد .

سرکوب خشن دو حرکت حمایتی مردم از گنجی و زندانیان سیاسی در برابر دانشگاه تهران ، ترور جوان مبارز کرد ( شوانه قادری ) و سپس بستن پیکر نیمه جان او به ماشین و چرخاندن آن در مهاباد ( که منجر شد مردم این شهر و دیگر شهرهای کردستان از روز 19 تیر ماه دست به اعتراض و شورش بزنند ) ، ترور یکی از بستگان مبارزین شناخته شده جنبش در شهریار کرج ، اعدام دو جوان در مشهد در ملا عام به جرم فساد ( که در موقع ارتکاب " جرم " کمتر از 18 سال سن داشتند ) ، اعزام دو تک تیرانداز ماهر به لندن با هدف فعالیتهای تروریستی ، یورش به خانه آقای عبدالفتاح سلطانی - از اعضای موسس " کانون وکلای مدافع حقوق بشر " و وکیل خانواده زهرا کاظمی و اکبر گنجی برای دستگیری او و سپس اعلام متواری شدن وی ، سرکوب وحشیانه حرکت اعتراضی کارگران کارخانه " پشم بافی آسیا " در کرمان ( که اکثر کارگران آنرا زن تشکیل میدهند و طی آن ماموران انتظامی در روز زن جمهوری اسلامی یک کارگر حامله را وحشیانه به زیر مشت و لگد میگیرند ) ، خودداری مدیر معدن " قلعه زری " بیرجند جهت اعطای یک وام کوچک 50 هزار تومانی به کارگری که برای معالجه همسرش به آن نیاز مبرم داشت که سبب خودسوزی اعتراضی و دلخراش آن کارگر و سپس تبدیل مراسم خاکسپاری او به یک حرکت اعتراضی میشود ، موج دستگیریهای جدید در اهواز و کردستان ، به جریان انداختن مجدد حکم اعدام کبری رحمانپور ، و بالاخره تهیه لیست سیاهی از دانشجویان فعال برای پرونده سازی و دستگیریهای احتمالی در آینده ، همگی جلوه های بارز تشدید سیاست سرکوب در چند هفته اخیر هستند که به مدد آنها رژیم قصد دارد عقربه های ساعت را به عقب برگرداند . غافل از اینکه مجموعه شرایط داخلی و بین المللی ، امکانات او را برای تحقق کامل این پروژه با موانع عدیده ای روبرو میکند . مهمترین مانع ، سد مردم جان به لب رسیده و مقاومت مدنی

## در حاشیه بمب گزاریهای اخیر ....

بیگمان ، فاندمنتالیسم اسلامی نوعی پاسخ به تهاجم امپریالیستی می باشد، منتهی ، پاسخی عمیقاً ارتجاعی، انحرافی، کور و در تحلیل نهایی، تقویت کننده هارترین جریان‌های راست و محافظه کار در دول غربی .

بنیاد گرایی اسلامی، اگر چه به لحاظ ایدئولوژیک ، زمینه در پوسیده ترین افکار و خرافه های مذهبی در عصر برده داری و فئودالیته دارد ، اما به لحاظ سیاسی، جنبشی " مدرن " و امروزه، از اینرو اگر امپریالیسم وجود نمی داشت، بعید بود که فرقه های مذهبی موجود در خاور میانه ، بتوانند جنبشی وسیع و " میلیتانت " پدید آورند که سوار بر ناراضیاتی و حس حقارت انبوه میلیونی لگد مال شده گان و جوانان سرخورده، این چنین " موی دماغ حضرات " شوند .

عروج این جنبش ارتجاعی در عین حال ناشی از تضعیف موقعیت چپ لائیک در جوامع مختلف است که هنوز نتوانسته اند از زیر آوار " سوسیالیسم واقعاً موجود " خود را بیرون بکشند و با نقد ضعف ها و انحرافات گذشته و حال خود ( استالینیسم از یکسو و سوسیال فرمیسم از سوی دیگر) دگر بار ثابت کنند که سوسیالیسم ، در برابر بربریت سرمایه، تنها آلت ناتوانی انسانی موجود است .

اما شکل گیری بسیاری از جریان‌های بنیاد گرایی اسلامی، اگر چه از بحران آلت‌ناتویو چپ ، بهره می گیرد ، اما معلول آن نیست ، بلکه بالعکس ، بر خلاف دعاوی کنونی ضد امپریالیستی اش، محصول تشویق و ترغیب خود امپریالیسم آمریکا و متحدین اش است که برای بزانو در آوردن " خرس قطبی " ( اتحاد جماهیر شوروی ) دکترین " کمربند سبز " را اختراع نمودند . در فاصله سالهای 1978 و 1979 میلادی، دو حادثه مهم در جوار اتحاد شوروی رخ داد . انقلاب ایران و کودتای نیروهای وفا دار به شوروی در افغانستان ( " انقلاب نور " )!! هر دو واقعه ، به عمر دو رژیم وفا دار به غرب در منطقه استراتژیک خاور میانه پایان داد، اما هر دو حادثه ، از یک تناقض بزرگ رنج می بردند . در افغانستان، حرکت کودتایی حزب دمکراتیک خلق ( محصول اتحاد احزاب پرچم و خلق) صرفاً با تکیه بر بخشی از ارتش و توده های روشنفکر شهری صورت گرفته بود و فاقد پایگاه مردمی در جوامع و قبایل عشیره ای - فئودالی و گرفتار در چنگال طاعون مذهب ، بود. به همین خاطر به مجرد بر خاستن اولین جرقه های مقاومت " مجاهدین اسلامی " افغانستان ، نیازمند کمک و حضور مستقیم ارتش شوروی شد که این به نوبه خود ، مانده " آسمانی "، بزرگی برای امپریالیسم آمریکا و متحدین اش بود که بعد از شکست خفت بار در جنگ ویتنام ، مترصد فرصتی برای انتقام بودند .

در ایران اما که انقلاب بهمن، به عمر وفادارترین مهره آمریکا در منطقه، پایان داده بود، این تناقض خود را بدین شکل جلوه گر ساخت که بر خلاف بسیاری از انقلاب های سده بیستم که کمونیستها و چپ ها ، نیروی بلامنازع رهبری کننده بودند، انقلابی بدون رهبری و حتی حضور موثر آنها ( که بخشاً ناشی از قلع و قمع شدن بی امان نیروهای چپ در دوران پس از کودتای 28 مرداد و بویژه درده های چهل و پنجاه بود ) شکل گرفت. آمریکا و متحدینش پس از اینکه مطمئن شدند، شاه را نمی توانند نجات دهند، تمام کوشش خود را بکار گرفتند که خمینی و دار و دسته اش ( که در ضد کمونیسم

آنها شکی نبود ) انقلاب عظیم مردم ایران برای آزادی، استقلال و برابری را " ملا خور " کنند و هژمونی آنرا بدست گیرند. با حاکم شدن روحانیون ضد کمونیست بر ایران و نیز زمین گیر شدن شوروی در افغانستان در برابر مجاهدین تحت الحمایه غرب، آمریکا متوجه " معجزه " کمر بند سبز " اسلامی به دور اتحاد شوروی شد و سخت امیدوار گشت که لاقفل در کشورهای " مسلمان نشین " می تواند تحت لوای گروهها و جنبشهای بنیاد گرایی اسلامی، مانع از پیشروی کمونیستها و انقلابات رهائی بخش شود. در همین راستا بود که آمریکا علاوه بر کمک به کلیه گروههای " جهادی " افغانستان و بعدها طالبان، اقدام به کمک به " اسامه بن لادن " ( یکی از سرمایه داران بزرگ عربستان ) نمود تا با ایجاد یک شبکه بین المللی بنام القاعده ، داوطلبین مسلمان از کشورهای مختلف را جمع آوری و پس از آموزش ، به جهاد علیه ارتش شوروی و دولت تحت الحمایه او در افغانستان وا دارد . در این راستا سازمان سیا و پنتاگون صدها میلیون دلار صرف تقویت این شبکه و جریانهای مشابه نمود. اما خیلی زود، سیاست " کمر بند سبز " بعد از موفقیت های اولیه اش، کار برد خود را از دست داد و بعضاً به ضد خود تبدیل شد.

خمینی و حکومتش با اشغال سفارت آمریکا و تأیید عمل تروریستی و گروگانگیری دانشجویان پیرو خط امام، نخستین جلوه این تناقض بود. خمینی و دار و دسته اش البته برای به اصطلاح خارج کردن پرچم رادیکالیسم از دست جنبش رو به اعتدال چپ در ایران و نیز فراهم کردن زمینه های سرکوب این جنبش و کلاً پایان دادن به برخی دستاوردهای دمکراتیک انقلاب بهمن ، ماجرای اشغال سفارت را راه انداخته بود، اما به هر حال آمریکا، انتظار نداشت که ملایان این چنین قدر شناس باشند و به شکستن نمکدان بپردازند. بعلاوه دشمنی رژیم اسلامی ایران با رژیم اسرائیل و نیز تاکیدات مکرر خمینی مبنی بر " صد ور انقلاب اسلامی " ( که به معنای به خطر انداختن امنیت رژیمهای وابسته به آمریکا در کشورهای عربی و " مسلمان " بود) هم مزیدی بر علت شد تا آمریکا آرام آرام متوجه شود که خصم جدیدی پیدا شده که اگر چه شدیداً ضد کمونیست است و مشکلی با ادامه حیات مناسبات سرمایه داری و نابرابریهای طبقاتی ندارد، اما بدلیل استقلال سیاسی نسبی اش و بدلیل ضدیت با اسرائیل و دعوی بر پایبندی خلافت بزرگ اسلامی، می تواند تا حدودی منافع غرب و آمریکا را از موضعی عقب مانده و ارتجاعی به خطر اندازد. این خطر موقعی جدی تر شد که رژیم خمینی میلیاردها دلار از ثروت ملی کشور را صرف تقویت و یا ایجاد گروههای بنیاد گرایی اسلامی در اقصی نقاط جهان نمود. مشابه چنین کمک های هنگفتی را رژیم عربستان سعودی هم برای رواج قرائت خود از اسلام ( وهابیت ) نیز می نمود، اما آن کمک ها صرفاً جنبه دینی داشته و خطر سیاسی برای منافع غرب پدید نمی آورد، اما کمک های رژیم خمینی، اساساً خصلت سیاسی داشت و در واقع میخواست اندیشه تتو کراسی ( حکومت دینی ) را جهانگیر کند . آنتی سمیتیزم ( یهود ستیزی ) جمهوری اسلامی ایران نیز نقش مهمی در کانالیزه کردن این کمک های هنگفت ایفاء می کرد. از سوئی دیگر با بیرون رفتن قوای شوروی از افغانستان و سقوط حکومت تحت الحمایه آنها و روی کار آمدن یک رژیم اسلامی در آن کشور، عملاً ضرورت وجودی القاعده نیز به زیر سؤال رفت، اما بن لادن و یارانش بجای انحلال این شبکه بزرگ، متمول و مجهز، تصمیم گرفتند که بر سر مسئله اشغال فلسطین توسط اسرائیل و کمک غرب به این رژیم با آمریکا شاخ به شاخ شوند . از این نقطه به بعد، القاعده مولود



" سیا " به بلای جان آمریکا تبدیل شد. بمب گذاریهای آفریقا ، عربستان ، یمن و بالاخره عملیات بی سابقه 11 سپتامبر در آمریکا، محصول تضادهای این دو نیروی ضد مردمی متخاصم در دوره سیاسی جدید بود و از آنجا که جنبش چپ هم بعد از فروپاشی بلوک شرق، دوره عقب نشینی خود را طی می کرد و نمی توانست ناراضیاتی انبوه میلیونی زحمتکشان از سیاستهای امپریالیستی و دولتهای وابسته اش را بسوی یک آترناتیو مترقی، آزادخواهانه، برابری طلبانه و در عین حال سکولار، هدایت کند ، زمینه بیش از پیش برای یکه تازی دستجات رنگارنگ فاندمنتالیست فراهم آمد.

آمریکا در برابر اینگونه هم آورد طلبی های بنیاد گرایان اسلامی و نیز رژیم " نامطلوب " صدام حسین، ابتدا افغانستان و سپس عراق را به اشغال خود در آورد و حضور نظامی خود در خلیج فارس و کشورهای عربی منطقه را به شدت گسترش داد. این سیاست جنگ طلبانه و تجاوز گرانه، بحای لگام زدن بر اسلام گرایان، سبب رشد کمی و نیز گسترش دامنه عملیات آنها از خاور میانه تا اروپا شد . کسانیکه بمب گذاریهای انتحاری و تروریستی اخیر در لندن و سپس قاهره را مشاهده کرده اند، بخوبی پی خواهند برد که آمریکا و متحدینش در جنگ صلیبی شان علیه " تروریسم " تا چه حد با هزیمت روبرو شده و تا چه حد پیروزی در این نبرد ( به وسعت سیاره ما) برای آنها دور از دسترسی جلوه می کند. با این همه گزینه آنها جز تداوم جنگ نیست و در این میان، این مردم و شهروندان عادی هستند که قربانی تخصص بربر منشانه دو طرف این منازعه ارتجاعی می شوند. کافیتسم به جنگ عراق نگاه کنیم تا با رقم وحشتناک 120 هزار کشته در عرض دو سال مواجه شویم که حدود 60 درصد آنها زن و کودک بوده اند.

در مواجهه با این تراژدی ، عده ای با عدول از مواضع ضد امپریالیستی و استقلال گرایانه خود، به بهانه توحش اسلامگرایان و محکوم کردن تروریسم کور آنها، در کنار آمریکا و متحدینش قرار گرفته و برخی تلویحاً و برخی صراحتاً جنگ امپریالیستی آنها را نبرد برای دموکراسی جار میزنند!! در مقابل این طیف، گروهها و جریاناتی وجود دارند که به بهانه محکوم کردن تروریسم دولتی آمریکا و متحدینش و نیز سیاستهای غارتگرانه و تجاوز گرانه آنها، تلویحاً و یا آشکارا به توجیه عملیات تروریسم اسلامگرایان می پردازند. عملاً در عرصه مبارزه سیاسی حاضر به محکوم کردن قاطع آنها نیستند. این نظر بویژه در بخشی از چپ اروپا و آمریکای شمالی رایج است که برخی از آنها ضمن سکوت در برابر وحشیگریهای بنیاد گرایان اسلامی ، حتی آنها را نیروی رزمنده، رادیکال و مردمی نیز ارزیابی می کنند و اینجا و آنجا ، ائتلاف و همکاری با ایشان را نیز تجویز می نمایند.

اما بشریت مترقی و آزادخواه و طرفدار صلح، راه سوم و بهتری نیز در برابر ایندو گزینه دارد : مبارزه همزمان با امپریالیسم و فاندمنتالیسم، و محکوم کردن بی قید و شرط هر نوع جنگ، عملیات تروریستی و بمب گذاری که جان شهروندان بیگناه را بخطر اندازد . آنهایی که در لندن و قاهره ( و یا سال گذشته در مادرید ) دست به عملیات تروریسم زدند و جان صدها انسان را گرفتند، مسلماً نسبت به ماهیت طبقاتی اکثر کسانی که از مترو و اتوبوس استفاده می کنند، جاهل نبودند. اکثریت این قربانیان کارگران و زحمتکشانی بودند که برای رفتن به سر کار و یا خرید مایحتاج زندگی ، ناگزیر از استفاده از وسایل نقلیه عمومی هستند، همچنانکه آن سه هزار نفری هم که در عملیات 11 سپتامبر در برج های دو قلوی نیویورک کشته شدند، از همین تیپ انسانهای

زحمتکش بودند و چه بسا بسیاری از آنها مخالف سیاستهای امپریالیستی دولتهای خود بوده اند. شششوی مغزی چند جوان با تبلیغات کور مذهبی و سپس وادار کردن آنها به عملیات انتحاری که هم خانواده خود و هم خانواده انسانهای بیشماری را داغدار می کنند، نه تنها سبب لگام زدن بر سیاستهای امپریالیستی نخواهد شد ، بلکه آنها تشدید هم خواهد نمود، همچنانکه سبب تحدید حقوق مدنی و آزادیهای فردی که دستاورد صدها سال مبارزه بشریت متمدن است در کشورهای غربی به بهانه حفظ امنیت شهروندان و مبارزه با تروریسم خواهد شد . مثلاً در جریان موج اول عملیات تروریستی در لندن، که همزمان با اجلاس سران هشت کشور پیشرفته سرمایه داری در اسکاتلند صورت گرفت، شاهد آن بودیم که چگونه از چند روز قبل، حدود 200 هزار تن از مبارزین آزادیخواه و عدالت جو و ضد جنگ ، از سراسر اروپا در اسکاتلند گرد آمده بودند تا صدای اعتراض خود را به تداوم سیاست های امپریالیستی اعلام کنند و یا در همان موقع کنسرت های میلیونی بزرگی در لندن و چندین شهر بزرگ دنیا برگزار شد که با شعار " فقر را به تاریخ بسپاریم ! " سعی در جلب توجه افکار عمومی و دولتها به مسئله فقر در جهان سوم و بویژه آفریقا داشت، اما تاثیر ایندو اقدام مثبت را مقایسه کنید با عملیات بمب گذاری لندن، تا براحتی در یابید که چگونه در یکی امپریالیسم افشا و منزوی می شود و در دیگری هارترین جناح های آن سر بلند و جسورتر ظاهر می شوند. بنابراین به اصطلاح مبارزه اسلامگرایان با " استکبار جهانی " نه تنها مبارزه مثبتی نیست ، بلکه حتی سبب تضعیف جنبشهای اجتماعی مثبتی خواهد شد که به شیوه سیاسی و با بکار گیری ابزارهای انسانی ، کارزار بین المللی وسیعی را علیه جنگ ، تجاوز، غارت ، فقر و نابرابریهای طبقاتی ، از کران تا کران این کره خاکی بها کرده اند. شما حتی در دهه ها و سالهای گذشته نیز که مبارزات چریکی توسط نیروهای عمدتاً چپ بر علیه آمریکا و دولتهای وابسته به آن صورت می گرفت به ندرت شاهد آن بودید که خون از دماغ یک آدم بیگناه جاری شود. مثلاً در حالیکه اکثر دولتهای آمریکا لائین به بیروی از آمریکا، موجی از دیکتاتوری و ترور و خفقان بر پا کرده بودند و سازمان سیا در بسیاری از آنها مستقیماً دخالت داشت ( که قتل چه گوآرا نمونه ای از آن بود ) سراغ نداشتید که چریکهای چپگرا ، چه در آمریکای لائین و چه در خود ایالات متحده ( که میلیونها لائین تبار زندگی و کار می کنند ) جان شهروند عادی آمریکایی بخطر افته باشند. در ایران نیز چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی، عملیات چریکی علیه مراکز و مقامات رژیم، معمولاً بدون هر گونه لطمه ای بجان شهروندان عادی صورت می گرفت . در مواردی آنها برای اینکه آسیبی به مردم وارد نشود، تن به دستگیری و سپس شکنجه و مرگ خود داده اند، اما حاضر نبودند جان کسانی را بخطر اندازند که بخاطر رهایی آنها، سلاح بدست گرفته بودند. بنابراین، ما شاهد دو نوع اخلاق و دو نوع شیوه کاملاً متضاد در مقابله با امپریالیست ها و تجاوزگران هستیم . روش سیاسی ، انسانی ، سکولار ، آزادخواهانه ، صلح طلبانه و برابری طلبانه، و روش غیر سیاسی ، خشونت بار، جنایتکارانه، غیر انسانی و بنیاد گرایانه ! برای انتخاب یکی از این دو روش، نیازی به " عقل کل " شدن نیست . کمی آگاهی ، کمی درایت سیاسی و کمی "اومانیسزم" لازم است و صد البته قرار دادن این عبارت طلایی کارل مارکس در برابر خود و حاکم بر روش مبارزاتی خود، که : **" به اهداف شرافتمندانه ، تنها با وسایل شرافتمندانه ، میتوان دست یافت " !** 27 ژوئیه



## اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان

### در باره علی چگینی

رفقانی از داخل کشور در باره چگونگی رابطه سازمان ما با علی چگینی (که متهم است همسرش صبیبه را به قتل رسانده) سؤال کرده اند. ما پاسخ این سؤال ها را به صورت علنی منتشر می کنیم تا در عین حال پاسخی باشد به سؤال های مشابهی که تاکنون مطرح شده و یا در آینده مطرح خواهد شد.

الف - علی چگینی هرگز عضو سازمان ما نبوده و هیچ گونه رابطه سازمانی با ما نداشته است - نه در داخل کشور، نه در کردستان عراق و نه در خارج از کشور. بنابراین هیچ سیاست سازمانی یا تصمیمی از طرف تشکیلات مرکزی درباره او وجود نداشت. در نتیجه وقتی ما با بحث علنی مربوط به چگونگی رابطه با او روبرو شدیم، قبل از هر چیز تصمیم گرفتیم اطلاعات پراکنده همه رفقایمان را که در دوره مسئولیت شان در مقر رادیوی "صدای کارگر" در کردستان عراق با او سروکار داشته اند، درباره چند و چون دقیق رابطه با او جمع آوری کنیم. زیرا این ها تنها کسانی بودند که برخورد و بنابراین اطلاعات مستقیم درباره او داشتند. چکیده مجموعه این اطلاعات چنین است: علی چگینی حدود هشت سال پیش از ایران به کردستان عراق می گریزد و در مقر "کومله" اقامت می کند و ادعای اش هم این است که از تعقیب جمهوری اسلامی گریخته است. او از فعالان سیاسی داخل کشور بوده و با جریان های چپ و فمینیست ارتباطات معین داشته است. بعد از چندی رفقای ما جسسته و گریخته خیرهای دریافت می کنند که علی چگینی همسرش را کشته و فراری شده است. آنها این خبرها را با او در میان می گذارند. اما او وانمود می کند که اینها شایعاتی هستند که از طرف جمهوری اسلامی پخش می شوند و مدعی می شود که با همسر سابقش مکاتبه دارد و حتی او برایش پول و شا لگردن فرستاده است. اما رفقای ما به گفته های او اکتفا نمی کنند و می کوشند از مجاری مختلف در داخل کشور، نظراً افراد متعددی را درباره او شایعات مربوط به او بپرسند. ولی مدتها نمی توانند به جواب روشنی دست یابند. از داخل کشور بعضی می گویند: این اتهامی است که جمهوری اسلامی برای لجن مال کردن فعالان سیاسی براه انداخته و بعضی دیگر ضمن بیان تردیدهایشان، می گویند حقیقت ماجرا را نمی دانند و نمی توانند درستی یا نادرستی خبر را تأیید کنند. و در هر حال دست رفقای ما به جایی نمی رسد.

چگینی بعد از مدتی می گوید: خبر کشته شدن زنش را دریافت کرده است. وسعی می کند چنین القاء کند که این قتل کار رژیم است. در همان دوره که او هنوز در مقر "کومله" اقامت دارد، با همسر کنونی اش (که از پیشمرگه های کومله بوده) ازدواج می کند و به مقر رادیوی ما نیز رفت و آمد دارد. بعد از مدتی او همسرش تصمیم می گیرند به خارج بروند و برای این منظور دفتر کمیساریک پناهندگان سازمان ملل ثبت نام می کنند و در این دوره انتظار برای رفتن به خارج است که از رفقای ما می خواهند که در مقر رادیوی ما اقامت کنند. و رفقای ما در منطقه بر مبنای سیاست عمومی سازمان و وظیفه کمک رسانی به فعالان فراری از جنگال جمهوری اسلامی، آنها را به عنوان مهمان در مقر رادیوی می پذیرند، با

همان شرایطی که قبل از آن نیز افراد متعددی را در آنجا پذیرا شده بودند.

تنها بعد از رفتن او به خارج (از طریق ترکیه و با کمک سازمان ملل) است که رفقای ما خبرها و شواهد مطمئنی به دست می آورند که خود او بوده که همسرش را به قتل رسانده است و به همین دلیل هر نوع رابطه را با او قطع می کنند در اروپا تنها یک بار او با یکی از رفقای ما (که از مقر "صدای کارگر" با وی آشنائی داشته) تماس می گیرد و رفیق ما به او توصیه میکند که اولاً از هر نوع فعالیت سیاسی کناره بگیرد و ثانیاً خودش را به مقامات قضائی کشور محل اقامت اش معرفی کند.

ب - رفقای ما حتی بعد از به دست آوردن خبر مطمئن درباره جنایت علی چگینی، اساساً به این دلیل از افشاکاری اجتناب کرده اند که نگران اطلاعات او درباره روابط عده معینی از فعالان سیاسی داخل کشور بوده اند. نگران از این که افشای علنی چنین آدمی او را به آغوش جمهوری اسلامی پرتاب کند و به شکارشماری از مبارزان بیانجامد. ظاهراً همین نگرانی بوده که عده ای از فعالان داخل کشور را نیز (با وجود آگاهی دقیق تر و طولانی ترشان از این فاجعه) در تمام هشت سال گذشته به سکوت واداشته است. حتی آن عده از فعالان فمینیست که با دادن اعلامیه و آغاز بحث علنی، در این باره سکوت را شکستند، ظاهراً مدت ها قبل از آن، از ماجرا مطلع بوده اند و با ملاحظاتی مشابه تن به سکوت می داده اند. بعد از علنی شدن بحث مربوط به این جنایت نیز ما به دو دلیل از موضوع گیری سازمانی فوری اجتناب کردیم: نخست، همان طور که گفتیم، می بایست اطلاعات رفقای مختلفی را که در دوره های ماموریت شان در مقر رادیوی ("صدای کارگر") با او سروکار داشتند، جمع آوری می کردیم، دوم به این دلیل که هنوز لازم بود ارزیابی روشن تری از پی آمدهای امنیتی این مسأله روی فعالان داخل کشور داشته باشیم.

ج - لازم است در این جا موضع مان را در باره علی چگینی و جنایت انجام شده با صراحت کافی بیان کنیم: علی چگینی در نامه ای که بعد از اعلامیه فعالان فمینیست داخل کشور نوشته، می گوید: وقتی وارد خانه شده با جسد غرقه به خون همسرش روبرو شده است. در حالی که از آغاز ورود به کردستان عراق به همه نیروهای سیاسی و از جمله رفقای ما در منطقه، و انمود می کرده که با همسرش ارتباط و مکاتبه دارد. به عبارت دیگر، او تاکنون بارها حرفش را درباره این ماجرا عوض کرده است. از نظر ما علی چگینی باید در یک دادگاه صالح محاکمه شود و به دلایل و شواهد مشخصی که به ارتکاب این جنایت از طرف او دلالت دارند پاسخ گو باشد. در عین حال ما با تحویل او به جمهوری اسلامی مخالفیم. زیرا اولاً قوانین ضد زن، مجازات های عهد بوفی و شرایط دادرسی تبعیض آمیز آن، هر نوع محاکمه عادلانه را در دستگاه قضائی این رژیم امکان ناپذیر می سازد. ثانیاً اگر علی چگینی به دست جمهوری اسلامی بیفتد، به احتمال بسیار زیاد رژیم خواهد کوشید از او برای ضربه زدن به فعالان داخل کشور و بهره برداری تبلیغاتی علیه آنان استفاده کند.

27 جولای 2005 برابر 5 مرداد 1384

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## گنجی !



آهای دنیا !  
این مرد شاید از گرسنگی مُرد !  
شاعره ای دلش نازکتر از شبنم ،  
پای دیوار اوین ،  
تر کردن لبِ ترک خورده این مرد ؛  
جامی از اشک خود هدیه میدهد  
و ناتوای محله نان خود را می پزد !  
روزنامه ها ، همدلی با يك اعتصاب غذا ،  
روز و شب می لرزند  
روشنفکران شبگرفته ، چراغ روشن می کنند  
این مرد شاید از گرسنگی مُرد ! آهای دنیا !

با خود میگویم :  
این مرد نیست که در حال مُردن است  
يك حق با لحظه ظهور این مرد ، مُرده است  
این مرد غذا نمیخورد ،  
بر جنازه يك حق که با دست خود کشته است ؛  
شاید غصه میخورد !  
زنده باد حق این مرد !

بهر روز امیدی\_لاهیجانی  
گوتنبرگ 050729



### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص  
میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان  
نیستند .

توجه : هفته نامه راه کارگر به مدت دو هفته منتشر  
نخواهد شد . علاقه مندان ، برای پیگیری مواضع سازمان  
، میتوانند به سایت اینترنتی راه کارگر مراجعه نمایند .

پیروز و شاد باشید !

=====

## شاملو شاعر آزادی و برابری

" شاملو از استالینیسیم می برد اما از سوسیالیسم هرگز "

(شناختنامه شاملو، جواد مجابی، ص ۵۶)

" من همدست توده ام  
تا آن دم که توطئه می کند گسستن زنجیر را  
تا آن دم که زیر لب می خندد  
دلش غنچ می زند  
و به ریش جادوگر آب دهان پرتاب می کند.

\*\*\*

اما برادری ندارم  
هیچگاه برادری از آن دست نداشته ام  
که بگوید "آری"  
ناکسی که به طاعون آری بگوید و  
نان آلوده اش را بپذیرد."

( الف . بامداد ، احمد شاملو )

احمد شاملو شاعر آزادی و شاعر همدست توده ها، در دوم مرداد سال ۱۳۷۹ بعد از رنجی جانکاه در ساعت ۹ غروب یکشنبه در منزل مان و در آغوش من آن ساعت سرخ از تبیدن ماند ۰۰۰ جسم اش که زندانی بود برگرد روح سرکش اش، دشمن اش می داشت، توانش را برید ۰۰۰ وجدان همیشه بیدار ما بود، انسانیت را با او محک می زدیم، هر چه دورتر می شوم، عظیم تر می یابم اش، با میراثی از عشق و امید و پیروزی آدمی بر سرنوشت خویش که برای ما ویجه های ما باقی گذاشته، شاملو همیشه زنده است ..."

( آیداسرکیسیان ( شاملو )، گوشه هایی از پیام اش ، ۶ مهر ۱۳۷۹، دهکده کرج )  
اکنون که در مرداد ماه دیگری جا گرفته ایم، بی اختیاریه یاد همدار باش بیست و شش (۲۶) سال پیش شاملو در اولین شماره کتاب جمعه می افتیم که آورده بود:

" روزهای سیاهی در پیش است... از هم اکنون نهاد تیره خود را آشکار کرده است و استقرار سلطه خود را بر زمینه بی از نفی دموکراسی، نفی ملیت، و نفی دستاوردهای مدنیت و فرهنگ و هنرمی جوید. این چنین دورانی به ناگزیر پدیدار نخواهد ماند و جبر تاریخ، بدون تردید آن را به زیرغلتک خویش در هم خواهد کوفت و اما نسل ما و نسل آینده، در این کشاکش اندوهِبار، زیانی متحمل خواهد شد که بی گمان کمر شکن خواهد بود. چرا که قشریون مطلق زده هر اندیشه آزادی را دشمن می دارند و کامگاری خود را جزیه شرط امحاء مطلق فکرو اندیشه غیر ممکن می شمارند. پس نخستین هدف نظامی که هم اکنون می کوشد پایه های قدرت خود را به ضرب چماق و دشنه استحکام بخشد و نخستین گام های خود را با آتش کشیدن کتابخانه ها و هجوم علنی به هسته های فعال هنری

و تجاوز آشکار به مراکز فرهنگی کشور برداشته، کشتار همه متفکران و آزاد اندیشان جامعه است."

شاملو ادامه می دهد: " اکنون ما در آستانه توفانی روینده ایستاده ایم. بادها ناله کنان به حرکت در آمده اند و غباری طاعونی از آفاق برخاسته است. می توان به دخمه های سکوت پناه برد. زبان در کام و سردرگریان کشید تا توفان بی امان بگذرد. اما رسالت تاریخی روشنفکران، پناه امن جستن را تجویز نمی کند. هر فریادی آگاه کننده است، پس از حنجره های خونین خویش فریاد خواهیم کشید و حدوث توفان را اعلام خواهیم کرد " و شاملو با قلم رسایش فریاد بر می آورد: " سپاه کفن پوش روشنفکران متعهد در جنگی نابرابر به میدان آمده اند. بگذار لطمه بی که بر اینان وارد می آید، نشانه بی هشدار دهنده باشد از هجومی که تمامی دستاوردهای فرهنگی و مدنی خلق های ساکن این محدوده جغرافیایی در معرض آن قرار گرفته است."

( کتاب جمعه ، سال اول ، پنجشنبه ۴ مرداد ۱۳۵۸ )

شاملو شاعر سرایش آزادی در دفاع از مفهوم آزادی می گوید: " آزادی از نظر من قبل از هر چیز، عروج انسان است از طریق رها شدن از خرافات " (هنر و ادبیات امروز، گفتگو با ناصر حریری، ص ۱۱۴) و همودر قبیل درکش از عدا لت نیز می گوید: " عدالت دغدغه همیشگی من بوده و شاید از همین روا ست که بی عدا لتی همیشه دست در کار است تا به نوعی از من انتقام بستاند... هنگامی که ایستادن رانوعی بی عدالتی بیابی در حق خود و رفتن را نوعی بی عدا لتی بیابی در حق دیگران... و در زمینه اینها همه ، خوش رقصی های تنگدستی - این بی عدالتی بزرگ و بی رحم و مرد افکن اجتماعی که تن دادن به همه شکنجه ها را با کلمه خرنگ کن و وظیفه توجیه می کند... (شناختنامه شاملو، جواد مجابی ، نشر قطره ص ۵۱) با این همه شاملو در سخنرانی می گوید: " من متخصص انقلاب نیستم. اما هیچ وقت چشم از انقلاب خود انگیزه آب نخورده. انقلاب خود انگیزه مثل ارتش بی فرمانده بیشتر به درد شکست خوردن و برای اشغال شدن و گردن به دست دشمن دادن می خورد در برابر بیداد مغ ها و روحانیان زرتشتی که تسمه از گردن اش کشیده اند، فریب عربها را می خورد. دروازه ها را به رویشان بازمی کند و دو بیست سال بعد که از فشار عرب به ستوه آمد و نهضت تصوف را به راه انداخت دوباره فیلش یاد هندوستان می کند و عناصر زرتشتی را که با آن همه خشونت دور ریخته، می کشد جلو. از شباهت جقه و اناروتاج کیانی برای سوزانیدن دماغ عرب با طرح اسلیمی می آفریند... " (ماخذ پیشین ، ص ۵۱۴) شاملو در بیان نقش فزاینده هنرمند می گوید: " هنرمند هرگز به قصد بیان پیام خاصی دست به خلق اثری نمی زند. این پیام باید از اعماق جان او بجوشد. تعهد اگر در ذات هنرمند بود در اثری که از او بتر او دچهره خواهد کرد. گل آگریویی داشت نمی تواند پنهانش کند... تعهد اجتماعی هنرمند اگر در خویش نباشد اثر هنری او فقط به طور اتفاقی ممکن است چیزی صمیمی و غیر تصنعی از آب در آید. شعرا و هنرمند های سال های اخیر آقای سیاوش کسری را دیده بودید؟ باور می







کردید که خودش هم به آن یابوه ها اعتقادی داشته باشد؟ زیرچشم عالم و آدم دروغ می گفت. " (ماخذ پیشین، ص ۵۹) شاملو درقبال مدعیان شعر و شاعری و نقش شاعر می گوید: " شاعر شعر نمی سازد، شاعر شعر به وجود نمی آورد. ذهنیت شاعرانه است که شاعری می سازد. یعنی من وسیله بیانم شعر است. خوب، گویان که من نمی خواهم فقط شاعر شناخته شوم یکی از کارهایم شعر است. ولی حقیقت این است که من به شعر نمی پردازم، شعر به من می پردازد. من هیچ وقت شعری را به عنوان یک مشغله ذهنی توی سرم ندارم. شعر خودش در یک لحظه پیدا می شود و به من دستوری دهد که بنویسمش. می نویسمش ...." (ماخذ پیشین، ص ۳۹) (۷)

شاملو چهره ای است که همیشه به سانسور پشت کرد: " ... اجازه دادن به سانسور شدن به عقیده ی من یک نوع تسلیم است. من حتی ترجیح می دهم اثری را که دستوری دهند مثلا فلان جایش را حذف کرد اصلا منتشر نشود... " (مجله زمانه، مهرماه ۱۳۷۰)

شاملو " هم دست توده ها " بر علیه دیکتاتوری و حکومت زور و امام قلدرش انگشت مقاومت را نشانه می رود: " جهان اگر زیباست امجیز حضور مرا می گوید البته ها مردا \ عدوی تو نیستم انکار توام ". او که پیشتر، روزگار غریب شاعری اش را دربرهوت سنگینی ایام و در زیر سلطه خودکامه گان و تازیانه های خون چکان آنان درست دیده بود، می دید در سرزمینی که قناری بر آتش، سوسن و یاس کیاب بریان می کنند و همین را در شعر " در این بن بست " هشدار می دهد! : " دهانت را می بویند امیادا که گفته باشی دوستت دارم ادلت را می بویند اروزگار غریبی است نازنین او عشق را اکنارتیرک راهبند ا تازیانه می زند او عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد. " در هفته ای که گذشت بار دیگر شاهد بودیم که در امامزاده ظاهر و بر سر خاکش، دوستداران فرهنگ و ادب گرد آمدند تا یادش را گرمی دارند و ولی حکومت سیاهی ها و تباهی، پرده سانسور خبری را بر روی این تجمع افکند، تا مردم شاعرشان را از یادها ببرند. شاملو در میان ماست و شعرش آنچه را که سرودوستود: دوام زندگی و عشق و آزادی بود :

هرگز از مرگ نهراسیده ام  
اگر چه دستاتش از ابتدال شکننده تر بود.  
هراس من باری همه از مردن در سرزمینی است  
که مزد گورکن.  
از آزادی آدمی افزون باشد.

(احمد شاملو، آیدا در آینه)

باری حکومت سانسور نمی تواند یاد شاملو شاعر توده ها را از ذهن جامعه ما پاک کند. آری: " شاملو همیشه زنده است ... "

تهیه و تنظیم: امیر جواهری لنگرودی

مرداد ۱۳۸۴



## سمینار سراسری زندانیان سیاسی در کلن

### از زبان هادی خرسندی

### در سمینار زندانیان ، کلی خندیدیم !

نرسیده به گوش همه رسید که " این غذا را دادند که یاد غذاهای زندان بیفتید!" اما سر شام حرف را طور دیگری پایان دادم. نمیدانم به گوش همه رسید یا نه که "این غذا را دادند تا قدر غذای زندان را بدانید!"

یکی را دیدم زندان هر دو رژیم کشیده، همچنان مبارز. گفتم منتظری تا رژیم سوم بیاید زندانت کند؟ گفت "به جان عزیزت اگر از اعدام کمتر رضایت بدهم!"

سریا نشسته بودیم توی حیاط. با یک جست برخاست و با لحنی خشن گفت "جرات دارند منو اعدام نکنند!"

آنوقت سیروس نامی از چهار ماه انفرادیش در 209 گفت و اینکه وقتی یک زندانی جدید را کتک خورده و چشم بسته به سلولش انداخته بودند، این بچه اهوازی با او چه کرده بود و بعد آن بچه آبادانی چه کنکی بهش زده بود و چقدر خندیده بودند و چه صمیمیتی بین آنهاست امروز.

آن روز کلی خندیدیم توی حیاط. حرف هاشان برای من ندید بدید چقدر جالب بود.

من زندان ندیده ام اما حداقل 3 نفر را به زندان انداخته ام! یکی آن خانم مسافری که روزنامه اصغرآقا را لفاق کفش کرده بود و به ایران برده بود. به روایت سودابه اردوان و شهرنوش پارسسی پور - در کتابشان - به دو سال زندان محکوم شده بود و دو خواهر جوان را هم که در خاطرات زندان شهرنوش پارسسی پور میخوانیم چون شعری از من همراهشان بوده هرکدام را دو سال زندان کرده اند.

آن خانم مسافر را تحقیق کردم خانم بیبا مادر خواننده محبوب خودم سیما بیبا بوده، اما آن دو خواهرخوش ذوق را نتوانستم پیدا کنم.



رفتیم به سمینار سراسری زندانیان سیاسی در کلن. بچه ها همه جا آمده بودند. علی الخصوص از زندان!

یک رادیوئی نمیدانم رادیو برابری بود انگار اسمش، تلفنی با من که یکی از شرکت کنندگان در صحنه سمینار بودم مصاحبه کرد. سوال اولش بود که جو سمینار چگونه است؟ سنگین و تلخ و غمبار است که همه صحبت ها از زندان است و شکنجه؟ گفتم خیر. جو اینجا سبک و راحت و روان است که انسان هائی با وجدان های آسوده از کنار هم میگذرند . آدم هائی که به هیچکس بدهکار نیستند و بسیار بیش از حق شهروندی و هموطنی خودشان پرداخته اند. گفتم اینجا زنان و مردان با غرور را می بینی که از یک قدمی مرگ آمده اند وقتی دست جلاد خسته شده از جلادی. وقتی پشته های کشته ها روی دست پلیدش مانده بوده و دیگر جا نداشته عجالتاً که باز بکشد. دوست همراه من بعد از مصاحبه گفت اما وقتی کارهای دستی یادگار زندانیان و کشته شدگان را میدیدی، اشکی ریختی و تلخی را چشیدی. پس سنگینی غم زندان را در چهار دیوار سالن کنفرانس نمیتوان ندیده گرفت. اینجا مردان و زنانی را می بینی که در راه رفتنشان آثار نقص عضو را نشان میکنند. گفتم به او که راست میگوئی اما من هم دروغ نمیگویم که جو اینجا سبک و راحت و روان است. که زیر این سقف وجدان های آسوده جمعند و من دلم میخواهد جو را شاد بینم و شادش کنم و برگذارکنندگان را تشویق کنم که همه ساله این سمینار را که کمترین اثرش دید و بازدید همزنجیران سابق است ؛ رویه راه کنند و شک نیست که هر سال هم جاافتاده تر و زیباتر خواهد برگزار شد.

گفتم البته این شام و ناهاری که آشپز آلمانی برای ذائقه ما ایرانی ها تدارک می بیند الحق که محیط را غمزده و اندوهبار میکند و بیخود نیست که این حرف من که سر میز ناهار زدم تا به شام

## چند دیدگاه

### چیرامون مباحثات تدارکاتی کنگره دهم سازمان

\*\*\*\*\*

**عملکردیک سال گذشته سازمان و مباحثات حول سند سیاسی نشان داد که سازمان ما نیازمند شفاف سازی مواضع خود حول مضمون فعالیت و چگونگی تنظیم رابطه خود با سایر نیروهای سوسیالیستی و غیرسوسیالیستی است. قطعنامه زیرتلاشی است در این راستا. امید است با همکاری و نقد رفقا و همه دوستداران جنبش های اجتماعی شفاف تر شده و کاستی های آن برطرف گردد.**

#### تقی روزبه

### قطعنامه درپاره مضمون فعالیت های سازمان و اولویت های آن و نحوه همکاری با سایر جریانات

1-از آن جا که از دیرباز سازمان ما بعنوان یک تشکیلات سوسیالیستی، مبارزه برای سوسیالیسم از امروز را مبنای هویت و اولویت فعالیت خویش قرار داده است، و باتوجه به آن که در شرایط کنونی نیروهای چپ و ازمجمله سازمان ما، علیرغم گسترش همزمان شکاف ها و مبارزات طبقاتی و تشدید مبارزه عمومی ضد استبدادی و درهم تنیدگی روزافزون این دو بایکدیگر، به مثابه یک جریان طبقاتی-اجتماعی فاقد وزن و تأثیرگذاری لازم بر روند رویدادهای سیاسی و اجتماعی بسوداهداف استراتژیک خود است، کنگره دهم ضرورت تمرکز سازمان برای برطرف ساختن ضعف ها، کاستی ها و متوازن ساختن فعالیت های تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی را خاطر نشان کرده و پیش برد همزمان و متوازن آن را در چهار عرصه زیرمورد تأکید قرار می دهد:

الف-تلاش برای برقراری دیالوگ و گسترش پیوندهای متقابل با جنبش های طبقاتی-اجتماعی داخل کشور و فعالین سیاسی-اجتماعی متعلق به این جنبش ها  
ب-تقویت مواضع نظری-تئوریک سازمان برای تقویت گفتمان سوسیالیستی و مقابله مؤثرتر با گفتمان سرمایه داری و تهاجم نئولیبرالیستی .

ج-مقابله با پراکندگی صفوف مدافعان سوسیالیسم و تلاش برای ایجاد همگرایی بین آن ها، در راستای استراتژی اتحاد هواداران سوسیالیسم.

د-داشتن حضور فعال و تقویت پیوندهای متقابل با جنبش های جهانی ضد سرمایه داری

بدیهی است که عرصه های فوق در ارتباط با یکدیگر می تواند به فعالیت سوسیالیستی معنای واقعی بخشد. از این رو پیشبرد متوازن و جوه فوق، مستلزم برنامه ریزی مشخص، آرایش صفوف تشکیلاتی متناسب با آن، تأمین

امکانات و خطوط ارتباطی لازم برای انجام وظایف فوق و بالأخره نقد نارسائی ها و تنگناهای نظری و عملی سازمان در رابطه با تجربه و تلاش های معطوف به "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیستی" و نارسائی ها و تنگناهای آن، بهمراه گشودن باب گفتگو و یاری گرفتن از دیگر فعالین سوسیالیست، برای دست یابی به شیوه های نوین و مؤثرتر-برای پیشروی در این عرصه است.

2-علاوه بر فعالیت فوق، از آن جا که مبارزه برای دموکراسی و آزادی از مبارزه برای سوسیالیسم جدا نبوده و پیروزی در نبرد دموکراسی بعنوان گام نخست و لبه پیش برنده تلاش های سوسیالیستی شرط پیشروی پرولتاریا بسوی دموکراتیزاسیون همه جانبه جامعه محسوب می شود، و باتوجه به درهم تنیدگی جنبش عمومی ضد استبدادی با مطالبات اقتصادی-اجتماعی لایه ها و افشارگوناگون زحمتکش، تلاش برای پیوند مطالبات اقتصادی-اجتماعی با مطالبات مربوط به دموکراسی و مبارزه علیه استبداد، باهدف تأمین فرادستی گفتمان جنبش زحمتکش(نان، آزادی و برابری) بر جنبش عمومی و ضد استبدادی برای جهت گیری بسوی دموکراسی تعمیق یابنده اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است.

دست یابی به هدف فوق باتوجه به پراکندگی مبارزات و جنبش های متعلق به افشارولایه های گوناگون و هم چنین نیروها و تشکل ها و جریان های متفاوت متعلق به این جنبش ها نیازمند تقویت هرچه بیشتر همکاری و پیوند متقابل این جنبشها، اعم از مزدو حقوق بگیران، زنان، جوانان، ملیت ها، دانشجویان، روشنفکران، و نیز کلیه فعالین و تشکل ها و نیروهای گوناگون متعلق به این جنبش ها چه در داخل و چه در خارج از کشور، بایکدیگر است.

مبنای چنین همکاری در شرایط کنونی کشور ما بر چه پایه هائی می تواند استوار باشد؟

واقعیت آن است که در شرایط وجودیک استبدادی مهار و نامتعارف مذهبی- سیاسی و درهم آمیختگی آن با خشن ترین نوع سیاست های اقتصادی-اجتماعی نئولیبرالیستی، نمی توان از پیشبرد یک مبارزه واقعا دموکراتیک علیه استبداد بدون مبارزه هم زمان علیه سیاست های خانه خراب کن نئولیبرالیستی (از جمله حذف بیمه ها و تأمین های اجتماعی، بیکارسازی و یا کارآرزان و موقت، ممانعت از متشکل شدن مزدو حقوق بگیران و درهم شکستن آن با بکارگیری انواع ترفندها، سیاست خصوصی سازی و ایجاد دولت حداقل به معنای قرار گرفتن کل دستگاه دولت در خدمت بورژوازی و در برابر زحمتکش و در یک کلام سیاست های مولد فقر و فلاکت برای اکثریت قاطع جمعیت کشور) سخنی به میان آورد. چنان که تجربه انتخابات نمایشی اخیر ریاست جمهوری، علیرغم چهره بشدت مسخ شده اش، نشان داد سازماندهی یک جنبش گسترده و مؤثر مردمی برای دموکراسی بدون پیوند نان و آزادی ناممکن است. از این رو همکاری حول مبنای مشترک سرنگونی، مبارزه علیه نئولیبرالیسم، مبارزه برای دموکراسی (تأمین حق حاکمیت مردم و علیه هر نوع قیومیت دینی و وراثتی و برای یک نظام واقعا جمهوری) و علیه هرگونه مداخله قدرت های امپریالیستی، از شرایط ضروری این گونه همکاری ها بشمار رفته و بطور کلی هر نوع همکاری با سایر نیروها و جریانات در هر سطحی باید در خدمت تقویت و شکل دادن به چنین صف آرائی-تکمیل جنبش مبتنی بر پیوند نان و آزادی و تقویت پیوند این جنبش ها بایکدیگر با نیروهای مدافع آن- قرار گیرد.



3- همکاری در چهارچوب میانی فوق‌العاده و بطور کلی می‌تواند اشکال متنوعی بخود بگیرد. اما برای آن که این گونه همکاری‌ها بتوانند برآستی مؤثرواقع شده‌ و از گستردگی و فراگیری لازم برخوردار شوند، مستلزم تأکید بر اشتراکات ضمن برسمیت شناختن اختلافات و تنوع گرایش‌ها، تأکید بر خصلت جنبشی و تقویت مراودات افقی و شبکه‌ای بجای سلسله مراتب هرمی، عطف توجه به اقدامات عملی بجای تمرکز حول منشورها و ویلاتفرم‌های تفصیلی و تأمین شرایط حداکثر برای حضور و همکاری همه جریان‌ها متعلق به این صف بندی است.

4- تلاش سازمان برای شکل‌گیری و تقویت هرچه بیشتر جنبشی برپایه موازین فوق، هرگز به معنای نادیده گرفتن تجاوز به حقوق سایر گرایش‌ها و فعالین آنها از سوی حکومت اسلامی نیست. سازمان ما هم چنان وظیفه خود می‌داند که بر اساس دفاع از آزادی بی‌قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل، در برابر نقض حقوق پایه‌ای تک‌تک شهروندان - صرف نظر از عقاید و گرایش‌ها آنان - از سوی رژیم و یا هر جریان دیگر، به دفاع قاطع از حقوق آنان برخیزد

05.07.26

=====

## قطعه نامه پیشنهادی به کنگره دهم، سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

مهران

### در باره ائتلاف با نیروهای غیر سوسیالیستی

ما باید منطق سیاست‌های ائتلافی مان را منسجم‌تر کنیم. در این زمینه دو مسئله اهمیت اساسی دارد:

#### اول- منطق کلی ائتلاف چپ (سوسیالیستی) با جریان‌های غیر سوسیالیستی.

در این مورد باید به دو سؤال مهم پاسخ داد. سؤال اول این است که آیا چپ اصلاً می‌تواند با نیروهای غیر سوسیالیست وارد ائتلاف، همکاری و یا همراهی بشود؟ پاسخ این سؤال قطعاً مثبت است. زیرا مخالفت اصولی با هر نوع ائتلاف میان این دو مسلماً چپ را به انزوا و فلج‌شدگی می‌کشاند. سؤال دوم این است که آیا ائتلاف میان طرفداران سوسیالیسم و نیروهای غیر سوسیالیست، خواسته یا ناخواسته به حاشیه رانده شدن پیکارهای طبقاتی (یعنی بستر اصلی شکل‌گیری و گسترش جنبش سوسیالیستی) نمی‌انجامد؟ پاسخ این است که آری در غالب موارد چنین ائتلاف‌هایی پیکارهای طبقاتی را به حاشیه می‌راند و خواسته و یا ناخواسته در سطوحی به آشتی طبقاتی می‌انجامد و آشتی طبقاتی در جامعه طبقاتی همیشه به ضرر طبقه کارگر و چپ می‌انجامد. برای گریز از چنین خطری طرفداران سوسیالیسم باید از شرکت در هر نوع بلوک فراطبقاتی، یا ائتلاف عمومی سیاسی و پایدار (یعنی "جبهه" سازی‌های رایج) با جریان‌های غیر سوسیالیست خودداری کنند و به آشتی طبقاتی میان بهره‌کش‌ها و کارگران و زحمتکش‌ها (حتی به صورت موقت) تن ندهند.

### دوم- شرایط مشخص ائتلاف میان چپ و جریان‌های غیر سوسیالیست در چشم انداز کنونی میدان سیاست ایران

این مسئله ناظر به اصول نیست، ناظر به ارزیابی از شرایط مشخص است. سؤال این است که در شرایط کنونی ضعف چپ، قاعدتاً چه نیروی شرایط ائتلاف را تعیین می‌کند، چپ یا نیروهای غیر سوسیالیست؟ ما باید از شرایط مشخص هر ائتلاف ارزیابی روشنی داشته باشیم. ائتلاف با نیروهای غیر سوسیالیست یک فریضه مذهبی نیست که ما مجبور به انجامش باشیم. هدف ائتلاف همیشه این است که نفوذ خودمان را به عنوان یک نیروی طرفدار سوسیالیسم (و نه صرفاً به عنوان یک نیروی سیاسی) گسترش بدهیم و یا شرایط عمومی را برای گسترش جنبش سوسیالیستی یا لاقابل بهبود شرایط زندگی پایه‌های اجتماعی آن، مساعدتر سازیم؛ و گر نه ائتلاف با غیر سوسیالیست‌ها به ضرر ما تمام خواهد شد. هر چند که ما را صرفاً به عنوان یک نیروی سیاسی در میان غیر سوسیالیست‌ها به نیروی مقبول‌تری تبدیل کند. با این ملاحظات پاسخ به سؤال بالا باید چنین باشد که در اوضاع کنونی شرایط ائتلاف با غیر سوسیالیست‌ها را ما تعیین نمی‌کنیم آنها هستند که تعیین می‌کنند. بنابراین حتی برای بهبود شرایط ائتلاف با غیر سوسیالیست‌ها هم که شده، ما باید روی تقویت جنبش سوسیالیستی و پایه‌های طبقاتی آن متمرکز شویم. و حداقل لازم برای این کار، در شرایط امروز ایران و جهان، بیش از هر چیز دیگر تمرکز بر روی مقابله با تئولیرالیسم (اقتصادی)، و تلاش برای تقویت جنبش اجتماعی کارگران و زحمتکش‌ها است. رها کردن این حلقه کلیدی جز نابودسازی چپ معنی دیگری نخواهد داشت، حتی اگر در پوشش سرخ‌ترین شعارها صورت بگیرد. این حداقل است که رابطه ما را با نیروهای غیر سوسیالیست به آزمون می‌کشد. در شرایط کنونی ضعف چپ، آنها در هیچ ائتلافی این تمرکز ما روی خواست‌ها و نیازهای پایه طبقاتی مان را به ما نخواهند بخشید. جریان‌های بورژوازی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، البته روی کاغذ از ضرورت بهبود شرایط زندگی مردم و تأمین اجتماعی حرف می‌زنند. چرا که چنین حرف‌هایی حالا مالیاتی ندارد. اما بهبود شرایط زندگی زحمتکش‌ها فقط با نیروی مستقل خود آنها شدنی است. و این چیزی است که آنها هرگز با آن کنار نخواهند آمد. مخصوصاً اگر چنین جنبشی جهت‌گیری طبقاتی روشنی داشته باشد.

#### خط کلی سیاست‌های ائتلافی ما در شرایط کنونی

با توجه به دو ملاحظه‌ای که در بالا گفته شد ما ناگزیریم در شرایط کنونی، ائتلاف با غیر سوسیالیست‌ها عملاً به حوزه‌های زیر محدود کنیم.

الف- ائتلاف‌هایی که مسئله قدرت سیاسی را به طور مستقیم در کانون فعالیت‌هایشان قرار نمی‌دهد. همه شکل‌های دفاع از آزادی‌ها، دفاع از زندانیان سیاسی، مبارزه علیه نابرابری‌های جنسی و ملی که غالباً هم‌تشکل‌های غیر حزبی هستند و سازمان‌های حزبی به عنوان سازمان در آنها شرکت نمی‌کنند بلکه اعضای این سازمان‌ها و نیز غیرسازمانی‌ها در آنها بر پایه یک فرد یک‌راک شرکت دارند.

ب- ائتلاف‌های که برای سازماندهی اقدام مشخص و یا مطرح کردن خواست و مسئله‌ای مشخص شکل می‌گیرند و

به تشکل های پایدار نمی انجامند. مثلا" راه اندازی یک تظاهرات مشخص علیه جمهوری اسلامی ....

حالا عملا" هم این ها بخش اعظم ائتلاف هائی را تشکیل می دهند که فعالان چپ با غیرسوسیالیست ها سازمان می دهند و جالب این است که در این دو حوزه وزن فعالان چپ نسبتا" بالاست.

ج- فروم اجتماعی پیشنهادی سازمان ما که در کنگره های قبلی مان به تصویب رسیده است نیز در حقیقت مستلزم شکلی از همکاری با غیرسوسیالیست هاست. زیرا هر چند فروم اجتماعی بر پایه پیوند جنبش های اجتماعی رادیکال و بر مبنای پیکار برای دموکراسی و ضدیت با نئولیبرالیسم و امپریالیسم شکل می گیرد ولی مسلم است که دموکرات های غیرسوسیالیست هم نه تنها می توانند بلکه باید تلاش شود که در آن شرکت داشته باشند.

### درباره" فروم دموکراتیک"

طرح فروم دموکراتیک که در کنگره های پیشین سازمان ما تصویب شد نه تنها در شرایط کنونی سیاست ایران عملا" نمی تواند پا بگیرد بلکه با توجه به ضعف بی سابقه چپ آن را به زانده بورژوازی تبدیل می کند. در شرایط کنونی، نیروهای سوسیالیست حتی اگر در یک ائتلاف جنبشی با غیرسوسیالیست ها همکاری کنند عملا" به زانده آنها تبدیل خواهند شد و نخواهند توانست تأثیری بر اوضاع سیاسی کشور بگذارند. مگر این که مبنای ائتلاف با تأکید بر مبارزه ضدنئولیبرالی و ضدامپریالیستی باشد. امری که در طرح فروم دموکراتیک مورد نظر ما نبوده است. در طرح فروم دموکراتیک با این که ما درک درستی از منطق ائتلافی چپ با نیروهای غیرسوسیالیست داشتیم ( و بنابراین از اول تأکید می کردیم که ائتلاف نباید ناظر بر تجدید سازمان قدرت سیاسی بورژوازی باشد) ولی شرایط مشخص کنونی را که با ضعف عمومی چپ در مقابل نیروهای غیرسوسیالیست و مخصوصا" ضدسوسیالیست قابل تعریف است نادیده می گرفتیم.

29 ژوئیه 2005

=====

### به کنگره دهم و یک پیشنهاد:

**سند اوضاع سیاسی و وظائف ما  
سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر  
و جامعه ایران و مسئله جوانان!**

### امیرجواهری لنگرودی

همه ما که امروز برآمده از جوان سالی دووسه دهه پیش و بعد از انقلاب به این سوهستیم، نیک بخاطر داریم که نقش و جایگاه جوانان در بین مردم در آن روزهای پراشوب، چه زندگی بخش می نمود و چگونه جوان سالی نسل مان، روند مبارزه را بالتهاب زاندا لوصفی در هرکوی و بیزنی به صحنه آرایبی رودرویی با قوای شاه و ساواک بدل می ساخت؟

درازه باروری و حفظ آنچه که کردیم چه جانهای جوانی که هست و نیست خود را برای حفظ دستاوردهای قیامی که خود در آفرینش آن، نقش به سزای خویش را در کنار زحمتکشانشان، کارگران و نیروی حاشیه تولید، حلبی نشین ها، زنان، روستائیان و تهیدستان شهری داشت، به پای دیوی ریخت، که به دروغ و دغلاکاری، نام فرشته رابرخود سرشته بود؟

ما که برآمده از جوانی و میان سالی قیامی خونین بودیم، گویی صغیرگلوله های آن سالها در معیت نظامی تا بن دندان مسلح بودیم این سوی مرزها پرتاب مان کرد تا از جامعه جوان مان بدور مانیم و پوست بترکانیم! خمینی به مثابه رهبری توده گرا با اتکاء راهیان عمامه سرش، آنرا یکی پس از دیگری روانه روستاها، شهرها، مدارس و دانشگاه ها کرد تا به آشتی حوزه و دانشگاه برآیند تا جامعه جوان آنروز را به تیول خویش مبدل سازد که تاحدی ساخت.

نسل دهه شصت که در آن هنگام، روزگار را به کودکی می گذراند دقیقا به مانند فرزندان خودمان که از پس مان روان بودند، با چشمان خیره عوالم کودکی، جوانی و نوجوانی راپشت سر می نهادند و به تحولات، تحرکات دنیای پیرامون خود می نگریستند. اما چیزی که بیش از همه، شگفتی و افسوس و اقتدار معنوی و حتی شخصیت کارزماتیک خمینی و راه و روش او را هیران اش رابرتافت، رویای صادفانه همین جوانان بود.

امروزه آنانی که به نسل دهه شصت معروفند و بخش وسیع و چند میلیونی شان برخاسته از میان خانواده هایی بودند که در نبرد طبقاتی یک جامعه صدرصد طبقاتی، از سویی هزاران هزارتن آنان در عرصه کارزندگی روان بودند و خیل وسیع آنان سردر مسجود دیگر سودر حجره داشتند و بازار نیز این هردور را به یکدیگر متصل می کرد. باید تا یکدکم که وابستگی این جوانان به بازار، این نبوده که همه این نیروی عظیم، آفازاده گان سرمایه داری ایران بودند، بلکه بخش عظیم شان از آن همه حجره و دکان های دوتیش، تنها زیرپله ای رابرای خفتن و پادویی حاجیان بازار نصیبشان می گشت و همین فقر و فاقه در دامان ثروت زیستن، مشتی باریش و بی ریش و نظاره گری به ثروت اندوزی این " دینداران"، از نسل دهه شصت، شورشیانی ساخت تا در برابر سرمایه داری رخ بنمایند.

اگر نیک بنگریم؛ آنچه در گذشته قبل از انقلاب و از درون مدارس و دانشگاه ها به رودرویی با شاه و ساواک انجامید، جنبش جوان مثنی مسلحانه در دوبازوی " چریکهای فدایی و مجاهدین" بود، که قبل از قیام در قبال بی عملی حزب توده و رشد آنروزی مبارزات مسلحانه رهاپخش (آمریکای لاتین و فلسطین) به اسلحه روی آورد و در قیام بهمن 57 نقش خود را تا حدی ایفا کرد و بعد از قیام به دهها گروه و دسته مذهبی و مارکسیستی تقسیم شدند و بانظام اسلامی هر یک به صفت خویش به نبرد برخاستند. جوانان درون کشور بعد از انقلاب نیز علیرغم انرژی فراوان فرماندهی قوای انقلاب، مهارشان میسر نیافتاد و همه آن وعاظ محترمی که با پشتوانه حاجی بازاری ها ویا توصیه تجار مسلمان ویا دریافت عوارض خمس، زکات، صدقه بر آن بودند تا با صحنه آرایبی بهشت را برای دینمداران مهیا سازند و جوانان را در مهار و کنترل خویش گیرند و تا توانستند نیز بر منابر تکیه زندولی هیچ نتوانستند، دواي دردی برای زدودن فقر جوانان و خانواده های دهه شصت و بعد آن باشند.



همه وعاظ، خطیبان و سفیران حوزه ها در پی جویی جوانان به مانند خود خمینی در تمامی جهات به غیرت دینی این جوانان نهیب می زدند ولی کمتر پاسخ می گرفتند و هم اینان برای کیسه دوزی جیب های گشاد خویش، در حین راست روی اقتصادی و محترم شمردن چرخه سرمایه و بخش خصوصی، تندروی های ضد فرهنگی را مورد پشتیبانی خود قرار می دادند و به جای تهاجم به سرمایه و برشمردن دلایل فقر اجتماعی، جوانان را بر علیه زنان و روشنفکران می شوراندند.

ما در این سالها، شاهد تشکیل هزاران گردان ضد شورش در سطح استانها، شهرستانها و محلات شهری و روستایی برای سرکوب هرگونه که به نام " آشوب " از سوی فرماندهی نیروهای بسیج نامیده می شد، بودیم. در این میان ترور و اسلحه، میدان دار سیاست حاکم شد و کار به بگرویه بند، زندان، غل و زنجیر، شکنجه، اعدام، قصاص و سنگسار افتاد. مطبوعات تمامی این سالها هزاران گزارش از این نوع عملیات ساختگی به حول فوه امداد های غیبی و سربازان امام زمان را در خود جای داده اند و میدان هر چه وسیعتر کردن هر یک از انواع این عملیات از طرف سازماندهندگان، تنها برای خواباندن آن میل شورشگری جوانان بوده تا با طعم تند سپاهیگری ممزوج گردد ولی هیچ چاره ای نکرد.

دانشگاه تعطیل شد و جنگ آغاز گردید. حتی جنگ خود آفریده، مناسب ترین فرصت را برای خمینی جهت رهایی از ستیزه جویی نسل جوانی که با ورود انقلاب به مرحله حکومت گری قصابانه اش، فرصت کامجویی از غریزه پر خاشجویی خویش را در نیافته بود، بزعم خمینی اینک عرصه برای کامروایی جوانان مهیا گشته بود و خمینی به جوانان برای این نبرد دید که خود در گشایش آن سهم عمده داشت، به اینان بیش از هر نیرویی چشم دوخته بود. خمینی جوانی را که کلاس درس را وا نهاده و به میدان جنگ رفته و جاننش راز دست داده، " شهید فهمیده 13 ساله " را رهبر خویش خطاب می کند تا که بتواند هدایت و طوق بندگی این توده چند میلیونی عاصی را به کف آورد!

جنگ که تمام شد، نوجوان دهه شصت به جوانان رشیدی تبدیل شدند که سرمایه اندوخته شده شان که ایناروشهادت بود در این وادی خریداری نداشت. جوانان به جای جان باختن، معلول و چندپاره گی جانیشان به گشایش کار، زندگی، درس و دانشگاه و ورود به میدان فراخ زندگی فکرمی کردند.

این توده عظیم " دوران سازندگی " را نه برای خود، بلکه برای وعاطی می دیدند که مالکیت را باز تقدیس می نمودند، در مقابل اخراج مادران و پدرانشان از کار، تمامی مداحان دیروزی سکوت می کردند. کارخانه ها به بهانه اصلاح ساختاری تعطیل می گردید با بخش خصوصی واگذاری شد تا دوفردای دیگر، ازدل رشوه کلان به شهرداری ها به برجک های آسمان خراش بدل گردد. هم اینان به نام توسعه سریع اقتصادی و سیاست برنامه آزاد سازی تعدیل اقتصادی، رانت خواری را برای کاست قدرت و باران خویش فراهم آوردند. جنگ، فقر، فحشاء، جنایت، اعتیاد، دختران فراری، کارتن خوابی و هزاران مصیبت دیگر محصول همین سیاستهای ضد انسانی بوده است. بطوری که سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی روزه روز افشار متوسط و زحمت کشان و تهیدستان جامعه را به فلاکت بیشتری کشانیده و اکثریت طبقه متوسط جامعه بسوی خط فقر رانده می شوند و افشار فقیر جامعه به خط زیر فقر سقوط می کنند این گونه سیاستها و عدم توجه به عدالت اقتصادی و اجتماعی موجب بروز نابسامانیهای

روزافزون در جامعه مانند بیکاری، تبهکاری، رشوه خواری، دزدی و چپاول، بی خانه مانی، کودکان خیابانی کار، آواره گان خود تبعیدی، اعتیاد و فحشا می شود.

وقتی اوضاع این چنین شد؛ حجره داران دیروزی چه خوش می خرامیدند و هر کدامشان بدل به تجاری شده که حتی باز پرداخت صدقه، زکات و خمس را نیز از یادهاشان برده بودند و این همه را جوانان با چشمان خویش می دیدند و شاهد بودند که سرمایه ای که از فرهنگ شهادت طلبی و ایناراموخته بودند در این بازار مکاره خریداری ندارد. جوانان با چشمان خویش نظاره می کردند، که در آستانه دهه هفتاد بر درگاه هر حجره ای، جوانی با هیکل خوش تراش و گاه باریش و بی ریش ایستاده و با تلفن های موبایل سوار بر اتومبیل های آخرین سیستم تن بر کرسی قدرت پدر خوانده گان خویش داده اند و هر کدامشان در پازل قدرت با اتکاء به عموزاده گان تکنوکرات خویش به مافیایی بدل شده اند که به صدور انقلاب هم نمی اندیشند و به چانه زنی با اعراب خلیج فارس و دلالتان نفتی به دبی و شیخ نشین ها در رفت و آمدند تا ماه عسل شبانه خود را بر بنیاد پولهای کلان درون کلوب ها و کازینوها به پای قمارخانه ها و ماشین های جک برده تملک های گران قیمت به باد دهند و در عوض اسکله های خویش را بر فراز کنترل گمرکات دولتی، در معیت سپاه و نیروهای انتظامی با کالای قاچاق آهن، چای، پارچه، منسوجات و خرید و فروش ارز به چاپیدن شیر جان مملکت و سرمایه ملی سپری کنند.

پروسه بعد از هشت سال رفسنجانی و آنچه که در مقطع گزینش خاتمی شاهد بودیم سوار شدن بر موج خواسته های چند میلیونی دختران و پسران جوان و همه آن نیروی ریخته از دامن فساد دستگاه بوروکراتیک حاکمیت فساد پرور توسط "سید خندان" بود که به میدان آمده بود.

از دهه شصت به این سو در بر شماری جمعیت شهری و روستایی، جامعه ما جوان می گردد. هر چند به آمار واقعی دست رسی ندارم ولی هر چه به پایانه دهه هفتاد می رسیم، جوان رها شده از جنگ و مانده پشت کنکوره رقم میلیونی تری می رسد و ما اگر دهه پنجاه و شصت با رقم 200 تا 300 هزار پشت کنکوری رو برو بودیم، هم اینک با رقم 1 میلیون و 800000 نفر طرف می باشیم که هر روز بیشتر فرد می کشند و به میدان می آیند. وقتی همین رانده شده گان از آزمون کنکور، به مثابه نیروی کار، وارد عرصه کار و کارگری می شوند با مرز خودی و غیر خودی رو بروند و بی مانند مادران و پدران خویش از هر نوع بیمه و تامین اجتماعی محرومند و در صف اول اخراجها جای دارند.

در چنین شرایط و در دل دهها مطالبه صحن دانشگاه، خیابان و فضای مختنق سراسر کشور، آن میدان درگیری دینبروی تجدد خواهی و برزخی ایست که در مقابل هم صف کشیده اند و هر روز مایا تلفات و خونریزی معین آنان رو برو هستیم. قانون خواهی و عدالت جویی هر روزه برجسته ترمی گردد. نیروی جوان تمامیت جامعه ما در نبرد طبقاتی موجود که خیلی ها به بهانه دفاع از "دمکراسی" و به کتمان عدالت اجتماعی در دل این مبارزه چشم فرومی بندند و به تقابل آن کمر بسته و آنرا بر نیمی تابند، جوانان درست در آستانه یکسال مانده به 100 ساله گی انقلاب مشروطیت، یعنی صد سال پس از نوشتن قانون، هنوز به مانند همه ما خود را محتاج به آن حس می کنند!

من پیشتر در مقاله ای در نقد بیژن حکمت آورده بودم: کیهانیان می نویسند: " بعد از لیبرالها، حالا نئوکمونیستهای به انحراف جوانان رو آورده اند! " روزنامه کیهان ضمن بیان حساسیت خود نسبت به " تحرکات گروهکهای شبه

کمونیستی در تعدادی از دانشگاه‌های تهران" به نقل از " شریف نیوز" نوشت: " هفته گذشته نشریه " پیشاهنگ " در سطحی وسیع در دانشگاه صنعتی شریف منتشر شد. در این نشریه که با لوگوی شبیه نشریات گروه‌های کمونیستی در دهه 50 منتشر شده است، مطالبی درباره خسرو گل‌سرخ و امیرپرویز پویان از سران گروهک چریک‌های فدایی خلق درج شده است. " شریف نیوز قول یک " فعال دانشجویی دانشگاه تهران" می‌نویسد: " در انتخابات 10 آذر انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دو تن از گردانندگان نشریه " گون" ( که آشکارا گرایش مارکسیستی دارند) بعنوان اعضای علی‌البدل انتخاب شدند. " روزنامه کیهان تذکر می‌دهد که اعضای تحریریه نشریه " گون " پس از تعطیلی آن به فعالیت در نشریات " تابوت" و " دانشگاه و مردم" مشغول شدند که اولی گرایش سوسیال-دمکراسی و دومی گرایش کمونیستی دارد. " ، شریف نیوز علاوه بر مطالب فوق به ذکر نکات زیر نیز می‌پردازد: " در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران هم ، نشریه " خاک " منتشر می‌شود که تندروترین نشریه دانشگاهی است . در دانشکده علوم اجتماعی هم نشریه " هومان " منتشر می‌شود. در یکی از آخرین شماره‌های این نشریه شعار کارگران دمکرات متحد شوید! حک شده بود. در دانشکده صنعتی امیرکبیر نیز نشریه " عصیان " که به گروه‌های شبه کمونیستی وابسته است منتشر می‌شود ( " روزنامه کیهان ، بخش اخبار ویژه ، شماره 9 اسفند 83 ) این ارزیابی مرتجعین چماقدار در اردوستانه شریعت‌مداری‌ها و روح الله حسینیان‌ها و الله کرم‌ها و برنامه تهاجم آنان به نیروی جوان کشور، با این پرونده سازی‌های آشکار، رخ می‌نماید. در مقابل بی‌توجهی وی اعتقادی مثنوی رفیر خواهی و دمکراسی طلبی ، مثنوی دمکرات فلاپی در درون و بیرون ، در برابر این رشد جنبش جوان چپ، که در پیوند با تعمیق مبارزه طبقاتی تجلی می‌یابد. توجه ، تکیه و هوشیاری در قبال موجودیت آنان در این شرایط مبارزه نابرابر، نقطه انکاء مابرای تقاطی اتحاد چپ در درون ایران محسوب می‌گردد. جنبش جوانان با پتانسیل قدرتمند چپ ، خود را از دیرباز تا کنون به اشکال مختلفی به ما نشان می‌دهند و اصرار دارند که مستقل بمانند و این بیش از پیش از وظایف ماست که استقلال آنان را برسمیت پشناسیم و این ما را در برابر آنان بی‌وظیفه نمی‌سازد. بلکه آن نیروی وظیفه مندی ما را به عیان طلب می‌نمایند. همین است که کارپایه سند سیاسی ما نباید در این رابطه سکوت کند و با حرفی نداشته باشد. در این سند کارپایه؛ در قبال موجودیت جوانان ، که این همه از آنان صحبت می‌کنیم، تنها آورده ایم:

" - جنبش عمومی ضد استبدادی هر روز توانا تر شده است و ناتوانی حکومت را بیشتر عیان می‌کند . علیرغم ضعف و پراکندگی، روحیه عمومی نشان از تمکین نکردن به استبداد دارد و هرگونه به گیر و به بند با بلند شدن فریاد و عمل دیگران خنثی می‌شود . نسل جوان با نیروی بیشتری میدان می‌آید و مجال را از حکومت می‌گیرد . حرکت‌های دانشجویی در این دوره که در گسترده کردن تحریم انتخابات نقش مهمی داشت نشانه این وضعیت است . روگردانی از نیروهای اصلاح طلب و سازشکار بیشتر از هر زمان است . رسوائی این نیروها و همه بورژوازی درمانده که آزادیخواهی اش در پناه بردن به رفسنجانی بود، زمینه مبارزه پیگیرانه برای آزادی و دمکراسی را تقویت می‌کند. امکان‌های حکومت کمتر از آن است که بتواند با فشار بر مبارزه آزادیخواهانه مردم این جنبش را مهار کند ." ( هفته نامه راه کارگر، شماره 260 ، یکشنبه 2 مرداد 1384 برابر 24 ژوئیه 2005 ، ص 3 )، (تاکیدات از من است).

جوان برآمده از انقلاب ، نسلی که هدایت آتش درونش ، نه تنها دشواری نیست بلکه هر مرتجع برخواستی از یل خاک ولحد نیز می‌تواند با برشماری شعارها و نیازهای جوانان ، آن خیل چند میلیونی را با خود دوره بگرداند . پس باید نقشه عمل داشت و توده جوانان و حرارت بدن آنان را در تند پیچ حوادث ، رهنمون شد . اگرما نیز بدون نقشه باشیم ، هدایت این آتش اشتیاق به دست از ما بهتریانی که به روی آنان " خنده " می‌گشایند (محمد خاتمی) و فریب کارانی همچون معین ، رفسنجانی جانی ، قالیباف واحمدی نژادها، فرصت می‌یابند تا در هر دوره ای بر خرماد سوار گردند و با اعلام برنامه این نیروی عظیم را و بترین دکان خود سازند!

نیک برانم اینها نکاتی نیست که "شرکت کننده گان در کنگره دهم سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر" بدان اشراف نداشته باشند. ولی وقتی که امروزه با چنین گسترده گی غلظت مبارزات جوانان در کردستان ، آذربایجان ، جنوب ایران (اهواز) و تهران و جای و جای کشور روبرو هستیم و کارپایه سند سیاسی ما تنها به ترسیم پارگرافی بسنده می‌کند که در بالا عینا آوردم. نگرانی امر افزون می‌گردد که کنگره بدلیل تراکم کار، با زهم از این مهم غافل ماند و ما پاسخی به خواسته‌های جوانان نداشته باشیم.

نظرم و پیشنهادم به کنگره دهم آنستکه : حتما قطعنامه ای روشن و صریح ، مبنی بر چگونگی پاسخگویی این مرحله از نیازهای جوانان دختر و پسر و پاسخگویی به خواسته‌های آنان را در بحث‌های خود جا دهیم . وظایف دور آینده ما در راستای هر چه فعالیت‌تر شدن حول راهکارهای رسانه ای ما: ( سایت ، رادیو، اطلاعیه‌ها ، تماس با جوانان در خارج و داخل ؛ برشماری مباحث فکری از زبان خود آنان و غیره ) در قطعنامه مزبور بگنجانیم تا در دوره آینده در میدان عمل، برای از قوه به فعل درآوردن این مهم، در حد توان خویش قدم برداریم.

با آرزوی موفقیت برای کنگره دهم سازمان !

25 جولای 2005

=====

## پاسخ به سند اوضاع سیاسی و وظائف ما

### شیمیم (از داخل کشور)

رفقای عزیز، متن سند را با دقت و چندبار خواندم، آفرین بر شما. بسیار خوش‌حالم که دگم اندیشی در این برنامه عمل وجود ندارد و آزادگی و کرامت انسانی با تاکید بر واژه دمکراسی مشارکتی، هم‌گویا و هم‌دقیق بیان شده است. با کمال احترام، اما جای چند نکته را در سند که مقرر است منشاء مباحث کنگره سازمان باشد خالی می‌بینم که جهت اطلاع در ذیل می‌آورم.

جمهوری اسلامی، در طول ریزترین رژیم‌های سیاسی تاریخ بوده و جنایت‌کارترین و خون‌ریزترین رژیم‌های سیاسی تاریخ بوده و هست. همین بی‌توجهی به مسئله حقوق بشر علی‌الخصوص در مورد کشتار زندانیان سیاسی در دهه 60 پاشنه آشیل این رژیم است. هنوز بیش از صدها شاهد عینی و هزاران مدرک و سند علیه جنایات رژیم در ایران و خارج از کشور وجود دارد که هزار چندگاهی چندتایی از آن‌ها به



## نکاتی درباره رابطه بین دموکراسی و سوسیالیسم و فروم دموکراتیک و اجتماعی

تقی روزبه [t.roozbeh@freenet](mailto:t.roozbeh@freenet)

بنظر من در طرح مقولات مربوط به سوسیالیسم و دموکراسی و مباحثات حول آن چه در سطح نیروهای چپ وجه تاحدی سازمان ما آشفتگی هائی دیده می شود. برای روشن شدن آن لازم می بینم که ابتدا بطور اثباتی به چند نکته محوری در این مورد که خط راهنمای مرا در برخورد با وضعیت تشکیل می دهد بپردازم.

**1- سوسیالیسم و دموکراسی سیاسی البته یک مقوله نیستند و هر کدام جایگاه و شمول خود را دارند. اما فعالیت سوسیالیستی و دموکراتیک از منظر کمونیستها از یکدیگر جدا نبوده و دموکراسی بخشی جداناپذیر از پروژه و برنامه سوسیالیسم است. دموکراسی بورژوائی در حقیقت چیزی جز محدودیت و مسخ دموکراسی نبوده و نیست. مارکس وقتی از "شهادت دموکراتیک" صحبت می کند، تأکید می کند اما نه تاجائی که دموکراتیک است بلکه برعکس تاجائیکه برای عقیم گذاشتن تعمیق دموکراسی مورد بهره برداری قرار می گیرد. تاریخچه تکامل دموکراسی نشان می دهد که آن چه که بورژوازی به آن تن داده (مثلاً رأی همگانی) تحت فشار جنبش های اعتراضی کارگران و زحمتکشان زنان و... صورت گرفته است و هروقتی که بورژوازی زورش چربیده مبادرت به پس گرفتن پاره ای از دست آوردهای مهم دموکراتیک کرده است. (نمونه اش کاستن از ساعات فراغت کارگران و پس گرفتن دست آورد عظیم 35 ساعت کار کارگران و محدودیت های گوناگون برای تشکل های مستقل کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است). در دوران حاکمیت بلامنازع بورژوازی و پروژه در دوران جهانی شدن انحصارات که با انحصار اقتصادی، سیاسی و رسانه ای همراه است، حتی دموکراسی و برابری حقوقی با خطر مسخ شدگی بیشتری مواجه است. در کشورهای پیرامونی و دارای حکومت های مستبد بورژوائی، بورژوازی با بخش هائی از بورژوازی-حتی اگر در موقعیت اپوزیسیون قرار بگیرد- بیش از پیش از دموکراسی رویگردان و هراسان است. و بهمان اندازه دموکراسی بیش از پیش بعنوان بخشی جداناپذیر از یک پروژه سوسیالیستی بشمار می رود. اگر در جوامع پیشرفته سرمایه داری آزادی های سیاسی را با همه محدودیت ها و سرودم بریدگی های آن امری تأمین شده محسوب کنیم، که سوسیالیست ها می**

سخن آمده و یا منتشر می شوند. نیاز به اجماعی از تمام گروه ها و سازمان ها در جهت گردآوری و تدوین چنین اسنادی و ترجمه آن به سایر زبان ها و نشر جهانی آن چه بر خلق تحت ستم ایران رفته، بسیار احساس می شود.

همانگونه که در بخشی از سند هم آمده: ضعف عمومی چپ موجب عدم تناسب بین پتانسیل موجود اجتماعی به ویژه در میان نیروی کار و زحمتکشان، و تاثیر گذاری چپ ها و هواداران سوسیالیسم در صحنه سیاسی است... برای ایفای نقش چاره ای جز غلبه بر ضعف خود که همان پراکندگی و بی تشکلی و شکاف درونی میان نان و آزادی است ندارد.

و دیگر اینکه یک بار برای نخستین و آخرین بار در تاریخ اپوزیسیون خارج از کشور، افراد و گروه های مختلف، فارغ از دیدگاه ایدئولوژیک و خط کشی های حزبی، باید به اجماعی کارآمد برسند. نسل دوم مبارزان در خارج از کشور تربیت نشده اند! که جای تأسف دارد. با نگاهی به خود و نقد گذشته پرخط، می بایست بر نکاتی مشترک، در ابتدا (مانند کمیته حقیقت یاب، برای تهیه و انتشار اسناد نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی) به توافق رسید.

چه نیکوترین که سازمان "راه کارگر" پیشگام این راه شود. شاید برای تمرین دموکراسی مشارکتی عملی در آینده، این روش خوبی باشد. حتما در ادامه اهداف سند، چنین گردهم آیی با تربیت جوانان و ارتباط، جهت انتشار و داد و ستد تجربیات با نیروهای چپ و پیشرو در سایر کشورها می تواند مفید فایده باشد.

یک نیروی چپ هیچ گاه نباید جدا از مردم و یا جلو تر از مردم حرکت کند و در خیال خویش خود را چوپان گله ای عوام بیندارد. جریان آگاهی که به حرمت و کرامت آدمی می اندیشد و سیاست را نه پلی به سوی قدرت، بلکه ابزاری برای سعادت می داند، موظف است به آدمی توجه کرده و مهربانی و الفت را تبلیغ کند.

طی یک انقلاب قهرآمیز، جنگ داخلی و تجاوز بیگانگان به کشور و هم زمان با آنها، اعدام و شکنجه و حجاب اجباری و فقر مالی و هزاران نکته دردآور دیگر، نسلی در ایران رشد کرده که زخم خورده است. صدها هزار کودک پدر از دست داده، هزاران دختر خیابانی و خانواده هایی که با معضلاتی از قبیل فقر و اعتیاد درگیرند، کم نیستند. مسبب تمام این جنایات در غبار نیز، نظام جمهوری اسلامی است. می بایست با ارتباط های عاطفی مستحکم و مشاوره های روانی، سعی در التیام این دردها داشت.

و یک نکته کوچک دیگر هم در انتها لازم می دانم که اضافه کنم: رفقای گرامی، آنچه به عنوان یک جوان ایرانی همواره در برخورد با شما به ذهنم می رسد اینست که نسل جوان شما کجاست؟ عین سند نیز به موضوع جوانان کمتر چشم دارد. همه شما میانسال هستید و البته با تجربه و کارآمد، اما چرا سعی در تربیت و پرورش جوان ها کمتر دیده شده و یا اصلاً نشده؟! اعتقاد دارم بازسازی و تربیت نسلی تازه که توان و انگیزه لازم برای ادامه مبارزه داشته باشد به شدت مورد نیاز است. در غربت، زمان خوبی است برای انتقال بدون دردسر تجربیات. آنجا منابع فراوان و آزادی اختیار کافی داشته و دارید. بازسازی ایدئولوژیک، کاری که با موفقیت انجام داده و در حال تکمیل آن هستید، کادرسازی و استفاده از نیروهای تازه نفس را نیز به عنوان مکمل لازم دارد. از آن غافل نباشید. آرزو دارم که دهمین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر باشکوه و موفقیت آمیز برگزار گردد. شاد و موفق باشید.

**1384 مرداد 5**

**با سپاس فراوان ، شاد باشید که ما پیروزیم !**

توانند برای پیشروی بسوی دموکراتیزاسیون همه جانبه و دموکراسی اجتماعی مورد استفاده قرار دهند، در جوامع مطلقه باید آنرا کسب کرد (امری که توسط بورژوازی صورت گرفتنی نیست). بنابراین مبارزه برای کسب آن فقط برای ادای دین به تاریخ نیست، بلکه شرط لازم و صرف نظر نکردنی برای پیشروی بسوی سوسیالیسم است که بدون آن نمی توان سخنی از خود رهایی و خود حکومتی تولید کنندگان بزبان راند. "جامعه تولید کنندگان آزاد-افراد اجتماعی- مبتنی بر تصاحب اجتماعی قدرت تولیدی جامعه" و جامعه ای که در آن "شکوفائی آزاد هر قدر در شرط شکوفائی آزاد همه گان" باشد، با حق تشکل، آزادی بیان، عقیده و... پیوند تنگاتنگی دارد. حال در پیردر جمع بندی از نظرمارکس در مورد دموکراسی می گوید "از نظرمارکس جنگ برای شکل های دموکراتیک حکومت- دموکراتیزاسیون در دولت- لیه برنده هر تلاش سوسیالیستی است، نه مهم ترین بخش آن بلکه بخش لاینفک همه آن تلاش هاست". بنابراین نبرد برای دموکراسی سیاسی، بعنوان شرط لازم و بخش لاینفک آزادی از دموکراسی سوسیالیستی محسوب می شود که پرولتاریا بدون چنین نبردی هرگز قادر به پرورش خود به مثابه طبقه ای قادر به رهبری عمومی جامعه نخواهد شد. تأکید بر دموکراسی سیاسی و فراروی از آن بسوی دموکراسی اقتصادی همواره اصل راهبردی مارکس بوده است. جدائی بین دموکراسی و سوسیالیسم هیچ ربطی به مارکس نداشته و مبنای انواع انحرافات سنتی در نفی آزادی و تحقیر آن و تأسیس یک سوسیالیسم اردوگاهی- یعنی دور کردن طبقه کارگر و شهروندان از تسلط بر سر نوشت خود- و ایجاد آن چه که زمانی مارکس آن را یگانه سرمایه در دست یگانه سرمایه دار توصیف می کرده، می باشد. بنابراین هرگونه تلاش برای قراردادن سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی در برابر دموکراسی و تولید دومی را فعالیت بورژوازی تلقی کردن، اغتشاش آفرین بوده و متعلق به درکی است که دموکراسی را بیرون از پروژه سوسیالیسم در نظر می گیرد. در این بینش اولاً پیوند اجتناب ناپذیر و تنگاتنگ مبارزه ضد استبدادی- دموکراتیک با مبارزه طبقاتی در جامعه ای چون ما که در آن دولت توأماً هم بعنوان کارفرمای یکه تاز و انحصاری محسوب می شود و هم مظهر استبداد سیاسی بی امان است، نادیده گرفته می شود و لاجرم وجود مبارزات گسترده طبقاتی را که هم اکنون در پیوند با مبارزه ضد استبدادی، جاری است از دیده فرومی اندارد. و ثانیاً هر مبارزه طبقاتی را عیناً معادل سوسیالیسم می انگارد که این نیز نادرست است. در واقع مبارزه برای دموکراسی سیاسی فی نفسه و اگر در همان محدوده باقی بماند و جزئی از پروژه سوسیالیستی در نظر گرفته نشود، سوسیالیستی نخواهد بود. اما همانطور که مبارزه طبقاتی سوسیالیستی تنها می تواند بر پایه مبارزه طبقاتی هم اکنون موجودی که در چهارچوب نظام سرمایه داری صورت می گیرد پیش رفته و تعمیق پیدا کند، بهمانگونه مبارزه برای دموکراسی اجتماعی نیز بر پایه دموکراسی سیاسی و دست آوردهای آن می تواند جلو رود. از این منظر است که آن ها بخش لاینفک آزادی از سوسیالیسم و از مبارزه برای سوسیالیسم محسوب می شوند. پس دموکراسی سوسیالیستی در جامعه خود بعنوان یک دموکراسی اجتماعی دربرگیرنده هم دموکراسی سیاسی\*1 است و هم دموکراسی اقتصادی است. گرچه این دو باید یکدیگر پیوند تنگاتنگی دارند، اما در پیاده کردن دموکراسی مثل هر پروژه دیگری، تأکید بر پیوند ناگسستنی به تنهایی کافی نیست. اگر نوک پیکان پیشروی را روشن نکنیم فاقد سیاست تاکتیکی خواهیم بود. خط راهنمای مارکس آن بوده است که سوسیالیسم در چنین

جوامعی تنها می تواند از طریق لیه برنده دموکراسی سیاسی (یا همان اصطلاح خودمان لیه تیز دموکراسی) پیش برده شود. پس اگر در جستجوی "سوسیالیسم اردوگاهی"، فرقه ای، و ایدئولوژیک نیستیم، تنها در جریان پیشبرد مبارزه برای دموکراسی و تعمیق آن است که کارگران و زحمتکشانش قادر خواهند شد، به حاکمیت خود معنای واقعی بدهند.

2- در جامعه ما با توجه به وجود شکاف های طبقاتی عظیم و وجود استبداد مطلقه، بین پیکار طبقاتی و پیکار ضد استبدادی پیوند تنگاتنگی وجود دارد. و البته این بدان معنا نیست که استقلال نسبی این دو حوزه نادیده گرفته شده و این دو یک سان تلقی شوند. نگرشی وجود دارد که مبارزه طبقاتی را فقط در شکل نهائی و کامل آن یعنی سوسیالیسم می فهمد و مبارزه ضد استبدادی را نیز فاقد عنصر طبقاتی، این دید یعنی همه سطوح مبارزه طبقاتی را سوسیالیستی و در کامل ترین وجه خود دیدن و نیز مبارزه ضد استبدادی را فقط مبارزه غیر طبقاتی دانستن نادرست است. برعکس اگر بپذیریم که فی المثل مبارزه طبقه کارگر یا معلم برای تشکل مستقل سراسری، هم مبارزه ای است از نوع پیکار طبقاتی و هم علیه استبداد مطلقه ای که مانع چنین تشکلی می شود، آنگاه روشن می شود که در جهان عینی و در پیوند با مبارزه ضد استبدادی و در متن آن بخش مهمی از پیکارهای طبقاتی جاری است. و این یعنی آن که لازم نیست بخش مهمی از مبارزه طبقاتی هم اکنون جاری را در بیرون و یا در تقابل با مبارزه ضد استبدادی قرار دهیم و بر همین پایه استنتاجات نادرستی را استخراج کنیم. و این یعنی آن که درست تر چنین عینیتی می توان در عین مبارزه علیه استبداد، به آرایش طبقاتی معینی هم شکل داد.

به گمان من طرح نادرست رابطه این دو منشأ بخش مهمی از آشفتگی کنونی چپ و تاحدی سازمان ما را توضیح می دهد. بعنوان نمونه سال هاست که در داخل سازمان ما ابهامی حول اولویت فروم دموکراتیک و فروم سوسیالیستی (که بیان دیگری از رابطه دموکراسی و سوسیالیسم است) بوجود آمده است. که عدم پاسخ گویی سنجیده به آن بهمراه مسائل دیگری از این دست، موجب انباشت مسائل حل نشده شده است. و همین مسأله موجب طرح این سؤال که کدامیک بردیگری اولویت دارد گردیده. طرح چنین سؤالی نیز به نوبه خود موجب خم کردن میله بسودیکی از این دو بوسیله این یا آن فرد و بعضاً قرار گرفتن آن ها در برابر هم شده است که خود از عدم طرح درست مسأله و تنظیم رابطه درست فی مابین آن ها منشأ گرفته است. آیا با قراردادن این دو برابر هم، با حذف یا نادیده گرفتن یکی از آن ها- هر کدام باشد- آیا تصورمان بر این است که مشکل را حل کرده ایم یا آن که تنها صورت مسأله را پاک کرده ایم؟ بنظر من شق دوم به واقعیت نزدیک تر است. چرا که اولاً کسی نمی تواند با اولویت بندی های جهان فرقه ای و یا ذهنی خود، اولویت بندی های عینی جامعه را دست کاری کند. در جامعه ما پیکار برای دموکراسی چه خواهیم چه نخواهیم اولویت نخستین است. و برای سوسیالیست ها اولویت در چهارچوب پروژه سوسیالیستی آنها، بدون بکار گرفتن نوک پیکان دموکراسی هیچ پیشرفتی در مسیر سوسیالیستی قابل تصور نیست. پس طرح اولویت اگر به معنای نادیده گرفتن نوک پیکان دموکراسی باشد، به معنای وارونه نهادن هر دموکراسی از دموکراسی اجتماعی (حداکثر) به سوی دموکراسی سیاسی است. و من ندیده ام که تاکنون هیچ سوسیالیست و نظریه پرداز معتبری چنین ادعائی کرده باشد. پس بدون اینکه در اینجا نیازی به استدلال اضافی باشد می پذیریم که مسیر پیشروی و تعمیق



ازدموکراسی سیاسی بسوی دموکراسی اجتماعی است و نه برعکس\*1. اگر منظورمان بفرض آن باشد که این اولویت را دیگران-بورژوازی- برای مان حل خواهد کرد که این حتی نادرست تر و زیان بار تر از وارونه سازی فوق خواهد بود. چرا که در این صورت آن ها نه فقط پرولتاریا و زحمتکشان را بصف خواهند کرد بلکه ما را -چپ- رانیز به صف خواهند کرد. اما اگر منظورمان آنست که سوسیالیست ها، در هر شرایطی وظیفه عمده و نخستین اشان سازماندهی آن نیروهای اجتماعی است که در نظام سرمایه داری در حکم گورگنان آن بوده و دارای ظرفیت تاریخی تحقق سوسیالیسم هستند کاملاً درست است، که گاه بصورت آشفته و نادرستی مطرح شده و می شود. پس پارادوکس های فوق قبل از هر چیز برخاسته از طرح نادرست مساله است. چرا که قراردادن دموکراسی به عنوان نوک پیکان حرکت، بهیچ وجه به معنای آن نیست که کمونیستها مبارزه طبقاتی-اجتماعی و آرایش طبقاتی را متوقف یا کنسل کنند. برعکس درین همین پیکار برای دموکراسی یعنی پیکاری که قبل از دیگران برای خود مزد و حقوق بگیران در اولویت قرار دارد، از طریق تمرکز روی شکل گیری صف مستقل کارگران و زحمتکشان و در ترکیب حتی الامکان مطالبات اجتماعی و اقتصادی با مطالبات ضد استبدادی و آزادخواهانه، یعنی سازماندهی بریستر مطالبات هم اکنون موجود و ارتقاء آن است که شکاف و دوگانگی کاذب و ذهن ساخته فروم دموکراسی و فروم اجتماعی حذف می شود. در ایران ما-بدلیل درهم تنیدگی این دو عرصه- با و نهادن مبارزه ضد استبدادی، مبارزه طبقاتی هم و نهاده می شود و عملاً این بورژوازی خواهد بود که به آن سمت و سو خواهد داد. باین ترتیب اولویت پیکار برای دموکراسی به هیچ وجه به معنای قراردادن فروم اجتماعی در مرحله ثانوی و تحت الشعاع آن نیست. این دو اساساً در برابر هم قرار ندارند. اولاً نه باین دلیل که مبارزه برای دموکراسی الزاماً مبارزه بورژوائی نیست، بلکه علاوه بر آن باین دلیل که اولاً مبارزه برای دموکراسی از مهم ترین مسائل کارگران و زحمتکشان هم هست و ثانیاً باین دلیل که این مبارزه در هم تنیده شده با مطالبات اقتصادی و اجتماعی آنان نیز هست. پس می توان در عین نفی نکردن نوک پیکان دموکراسی، تجمع مزدو حقوق بگیران را دریستر باین مبارزه سازمان داد و به شکل گیری فروم اجتماعی در راستای آن جامعه عمل پوشاند. این نه فقط شدنی است بلکه شکل گیری فروم به معنای واقعی تنها بر این بسترسدنی است. هیچ فرومی در شرایط ایران نمی تواند شکل بگیرد بدون آنکه مبارزه علیه استبداد حاکم را در نوک پیکان مبارزه خویش قرار ندهد.

باین ترتیب اولویت فروم اجتماعی برای سوسیالیست ها در عمل باین صورت درمی آید که چگونه می توانیم این اولویت را در واقعیت عینی شکل بدهیم و به سریعترین وجهی، اگر مساله باین صورت مطرح شود، در آن صورت روشن می شود که تفکیک مکانیکی و در تقابل قرار دادن این دو فروم چیزی جز تحمیل اولویت ذهنی بروضعیت عینی و گسست ذهن از عین نیست که حاصلی جز ناکامی در دست یابی به همان هدف خود نخواهد داشت.

پس اگر پیکار برای دموکراسی بخشی از پروژه سوسیالیسم باشد، و اگر مزدو حقوق بگیران در این راستا بر آرایش طبقاتی و آرایش مطالباتی خود پای فشارند (گوهر فروم اجتماعی)، و اگر در این راستا با نیروهای طبقات و اقشار دیگر حول مطالبات معینی در برابر دشمن مشترک و قوی همکاری و ائتلاف کنند (گوهر فروم دموکراتیک، یعنی ظرفی جنبشی و غیر بوروکراتیک بجای ائتلاف های

کلاسیک، در خود ازیال) این دو رami توان در پیوند منسجم تری بایکدیگر قرارداد و تقابل بوجود آمده را بر طرف کرد. از سوی دیگر باید اضافه کنیم که در حقیقت تا وقتی که مطالبات در چهارچوب نظام سرمایه داری قرارداده شده باشد ولو آنکه تحت پوشش و عنوان فروم اجتماعی و باین عنوان دیگری باشد، در نفس خود مطالباتی-دمکراتیک است و زمانی که از چهارچوب نظام سرمایه داری ونفی آن و مبارزه علیه حاکمیت طبقاتی بورژوازی ارتقاء یابد سوسیالیستی می شود. پس مساله اصلی در نظر گرفتن پتانسیل تاریخی، سازمانیابی یافتن و پرورش نیروی اجتماعی حامل سوسیالیسم و فعلیت بخشیدن به ظرفیت های بالقوه آن است و نه اسم گذاری صرف. در هر حال نیروی محرکه پیکارهای سوسیالیستی از من چنین نبردها و چنین صف آرائی های اجتماعی برخاسته و باین اعتبار می توان آنرا در خدمت فعالیت سوسیالیستی و در راستا و معطوف به آن تلقی کرد و لازم است که توجه و سرمایه گذاری روی آن اولویت مطلق و همیشگی نیروهای چپ و طرفدار سوسیالیسم باشد. علاوه بر این فعالیت سوسیالیستی سطوح گوناگون نظری، حزبی و غیره دارد که باید هر کدام در جای خود قرارداد شده و مورد توجه قرار گیرد که پرداختن به آن خارج از حوصله این نوشته است.

### 3- چگونه می توان به دوگانگی پایان داد؟

طرح جداگانه دو فروم بدون آن که رابطه اشان را روشن کرده باشیم، بطور ناخواسته انعکاسی از همان دوگانگی و گسست رابطه بین دموکراسی و سوسیالیسم را در خود داشت و دارد. دوگانگی که در یکی از آن ها، مرکز ثقل دموکراسی است و در دیگری سازماندهی کارگران و زحمتکشان و مبارزه طبقاتی، انگاره مبارزه برای دموکراسی سیاسی صرف در یک جامعه سرمایه داری، آن هم در جامعه ای با حاکمیت استبداد مطلقه ولایت فقیه و دولت به مثابه کارفرمای عظیم اقتصادی، که در آن مبارزه طبقاتی-مطالباتی برخاسته از شکاف های عظیم طبقاتی و مبارزه علیه استبداد حاکم دوش بدوش هم و در پیوند تنگاتنگ بایکدیگر قرار دارند و پیش می روند، ربطی بایکدیگر نداشته و می توانند معنا و عینیت مستقل داشته باشند. پس در قالب این دوگانگی واقعیت عینی وزنده بطور مکانیکی از هم جدا شده و بین این دو تقسیم شده بود. از این رو دوگانگی فوق تنها می توانست بحران آفرین باشد و تنها می توانست در سنتز نوینی منحل یا ادغام شود که در آن هم دموکراسی و هم مبارزه مطالباتی-طبقاتی، هم تأکید بر اولویت سازماندهی مزدو حقوق بگیران و هم در نظر گرفتن دموکراسی بعنوان نوک پیکان پیشروی برای پروژه سوسیالیستی در پیوند بایکدیگر قرار داشته باشند. بدین سان ایجاد فروم اجتماعی در جامعه ما نمی توانست صرفاً به تأسیس شعبه ای از فروم جهانی تقلیل یابد و نیز نمیشد آن را به فرومی صرفاً برای دموکراسی سیاسی تنزل داد. چنین فرومی در انطباق با شرایط مشخص سیاسی و اجتماعی نظیر جامعه ما تنها می توانست با تأکید همزمان بر مبارزه علیه استبداد و برای آزادی و علیه نئولیبرالیسم درآمخته با آن، بایکدیگر و پاسخی باشد به وضعیت مشخص جامعه خودمان. باین ترتیب سردرگمی در سیاست های ائتلافی هم می تواند با یافتن جاپا و شاخصی بعنوان خط راهما از سردرگمی بیرون بیاید: از این پس هر نوع همکاری و ائتلافی که بتواند برای پاک رفتن و تقویت فروم اجتماعی، به مثابه سکوتی برای ایجاد ارتباط، همکاری و دیالوگ بین جنبش های گوناگون هم اکنون

## در روز زن جمهوری اسلامی، با باتوم از کارگران زن کرمانی استقبال کردند !!

خبرگزاری ایلنا - صد نفر از کارگران " پشم بافی آسیا" در کرمان که اکثریت آنان را خانم ها تشکیل می دادند ساعت صبح امروز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در طول ده سال، اقدام به بستن جاده کردند که با دخالت نیروهای انتظامی مواجه شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. به گزارش ایلنا، این کارگران در گفتگو با خبرنگاران ضمن اعتراض به برخورد نامناسب مامورین اعلام کردند: در طول ده سال با شرایط سخت و طاقت فرسا در سه شیفت کاری با اضافه کاری در این کارخانه مشغول به کار بودیم و در طول این مدت تقاضای حق و حقوق خود را نمودیم و با وجود مراجعات مکرر به استانداری و اداره کار، متأسفانه مسئولین اقدامی به عمل نیاوردند و امروز زمانی که لب به اعتراض گشوده و به ناچار جاده را مسدود کردیم که به دنبال این اقدام، نیروهای امنیتی با حضور خود اقدام به ضرب و شتم ما کردند.

کارگران گفتند: امروز که روز زن نامگذاری شده آیا سزوار است با ما این گونه رفتار نمایند؟ آنان گفتند: متأسفانه امروز خانم کارگر بارداری توسط نیروهای انتظامی روی آسفالت های خیابان کشیده شد و کمرش نیز هدف لگد قرار گرفت آیا سزوار است کارگر زنی که در طول سال ها با تلاش و کوشش بخشی از چرخ صنعت را به گردش درآورده امروز پای او زیر چرخ ه ای اتومبیلی که به واسطه اجبار مامورین به حرکت درآمد، آسیب ببیند !



### تسلیت به خانواده رحیمی ها

با خبر شدیم که مادر رفقا آرام و حسن از مبارزین شناخته شده جنبش چپ و کارگری ایران و کردستان، بر اثر بیماری درگذشته است. ما این مصیبت را به رفقا حسن و آرام و سایر اعضای خانواده، بستگان و دوستان، تسلیت میگوئیم و برایشان آرزوی صبر و بردباری داریم.

با اندوه و احترام - هفته نامه راه کارگر

موجود درمبارزه علیه استبداد سیاسی و سرنگونی، برای دموکراسی، علیه نفولیبیرالیزم و علیه مداخلات امپریالستی، ضروری و مفید خواهد بود. وگرنه حاصلی جز آشفته کردن صفوف و تضعیف جنبش های اجتماعی نخواهد داشت.

اگر بخواهم خلاصه کنم باید گفت که راهبرداصلی ما پیوندی مبارزات هم اکنون موجود(جاری) طبقاتی- مطالباتی و ضداستبدادی-دمکراتیک و دفاع از آن است. مفهوم کلیدی در عبارت مزبور "هم اکنون موجود" است. این عبارت هم وضعیت را(به مثابه پایه عملی تاکتیک) مبنای پیشروی قرار می دهد، و این ترتیب خود را با استراتژی یعنی سمت گیری سوسیالیستی پیوند می دهد. و در هم آمیزی این دو-مبارزه طبقاتی و مبارزه برای دموکراسی- را ضمن استقلال نسبی اشان در نظری می گیرد. علاوه بر این با اولویت بخشیدن به ضرورت پیوند با جنبش های هم اکنون موجود، انگشت تأکید را بر ضعف اصلی چپ- یعنی چپ ایدئوژیک و آئینی بجای یک چپ طبقاتی- اجتماعی- گذاشته و راه برون شد از وضعیت غالب برجسته چپ و اپوزیسیون یعنی پراکندگی، فرقه گرایی، فقدان یا ضعف پایگاه اجتماعی را، به نمایش می گذارد. نباید فراموش کرد که در شرایط پراکندگی و فرقه گرایی تلاش برای یافتن پاسخ به مشکلات از منظر سپهر فرقه ها، خود غالباً پاسخ های فرقه گرایانه دریافت می کند و موجب مزمن شدن فرقه گرایی می شود. پس هر اقدام رادیکال برای برون شد از این بست کنونی، بدون نقب به جنبش هم اکنون موجود و برقراری پیوند با تکان های داخل کشور، ناممکن بوده و در حکم آب درهاون کوبیدن و تداوم همان چرخه معیوب خواهد بود.

05.07.26

### پانویس :

\*1-مارکس وانگلس درمانیفست کمونیست پیروزی درنبرد دموکراسی را نخستین گام و شرط ضروری پرولتاریا برای تبدیل شدن به طبقه حاکم و تغییر مناسبات نظام سرمایه داری عنوان می کنند. در سرود انترناسیونال فتح قدرت توسط طبقه کارگر و بدست خود آنان شرط ضروری برای تغییر جهان دانسته می شود. اما نبرد برای دموکراسی را نباید صرفاً ویسادگی در معنای محدود آن- تسخیر قدرت سیاسی- درک کرد. تجربه کمون پاریس و جنبش کارگران و زحمتکشان به مارکس و انگلس آموخت که پرولتاریا نمی تواند ماشین دولتی موجود را بدون تغییر ماهیت بوروکراتیک-هرمی و حفظ تقسیم کار نهفته در آن، به عنوان ابزاری برای رهائی سیاسی و اجتماعی تحت کنترل کارگران و زحمتکشان مورد استفاده قرار دهد. و این نشان می دهد که تاچه حد دموکراسی سیاسی و اقتصادی بایکدیگر دیگر پیوند داشته و دموکراسی سیاسی در حین فراروی به سوی دموکراسی اجتماعی و دموکراسی ازپائین تعمیق کیفی پیدامی کند و دچار تغییرات ماهوی می شود. مارکس درباره تجربه کمون پاریس و ماهیت ویژه دولت نوع کمون نوشت "شکل سیاسی ای که طبقه کارگر سرانجام کشف کرد تا با آن رهائی اقتصادی کار را سازمان دهد."

\*\*\*\*\*